



سازمان رهایی زن

The Organization for Emancipation of Women

سر دبیر: مینو همتی

Editor-in-chief: Mino Hemati

Email: minohemati@gmail.com

مدیر مسئول: شراره رضایی

Email: sharahrezaei.p@gmail.com

Managing editor: Sharareh Rezaei

عناوین

- در حمایت از پناهندگان به کمیساریای سازمان ملل در ژنو (فارسی و انگلیسی)
- اعلام موجودیت کمپین حمایت از یوسف خیرخواهی
- مژگان حاصلی
- ضجه حصارها
- جایگاه زن ایرانی در اسلام (قسمت اول) مرضیه آدمی
- روحانی چکار میکند؟
- مادر افشین اسانلو
- زنان همچنان قربانیان خشونت و قتل هستند
- اطلاعیه نشریه رهایی زن
- میترا پورشجری
- اجتماعی " مفهوم ناموس در فرهنگ ایرانی " بهرنگ زندی
- پیام رادیویی با رادیو پیام درباره انتخابات شراره رضایی
- انتظارات و راهکارهای جنبش رهایی زن از شرایط پس از انتخابات
- ترانه ی: "مادر" از رامشتاین ترجمه: شاهرخ ریسی
- ادامه ی نظرسنجی درباره انتخابات
- اطلاعات و راه های تماس با سازمان رهایی زن و نمایندگان آن

باتوجه به اینکه نظراتی در سطح جامعه مطرح میشوند که نیازمند پاسخگوئی و حلاجی در برخورد آزادانه عقاید دارد و بعضا این نظرات مغایر با اهداف و سیاستهای رهائی زن نیز هستند، اینگونه نظرات در "ستون آزاد" منتشر میشود و در همینجا از فعالین حقوق زنان و بخصوص فعالین رهائی زن میخواهیم تا در پاسخگوئی به این نظرات کوشا باشند.

مینو همتی

با نشریه رهایی زن همکاری کنید

برای نشریه رهایی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی و..."، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را به

Markazi@RahaiZan.org

آدرس ایمیل زیر ارسال کنید.



**انتظارات و راهکارهای جنبش
رهایی زن از شرایط پس از
انتخابات
ثریا شهبای**

مقدمه:

رژیم اسلامی که در تنگنای تحریم اقتصادی از طرف شرکای غربی از یکسو و نارضایتی عمومی ناشی از فلاکت اقتصادی، گرفتار آمده است راه چاره را در عقب نشینی به زیرعبای اعتدال - گرانی روحانی یافته تا شاید این شیخ معجزه کرده و تحریم ها را تقلیل دهد. اما اینکه بر سرمسئله نابرابری زن و مرد در این اوضاع چه خواهد آمد، موضوع گفتگوی ما با ثریا شهبای فعال حقوق زنان و کودکان است.

همگان میدانیم که نابرابری و بخصوص نابرابری جنسیتی در قوانین زن ستیز حکومت اسلامی نهادینه شده است و انتظار از رئیس جمهور برای رفع نابرابری انتظاری هپروتیست؟ اما اگر تحلیل این باشد که رژیم اسلامی بدلیل ضعف اقتصادی و اجتماعیش زیر عبای اعتدال نمائی روحانی در حال عقب نشینی منظم است، آیا میشود با فشار سازمان یافته از پائین، رژیم را وادار به امتیاز دادن به جنبش رهائی زن نمود؟

همانطور که اشاره کردید به اصطلاح یک جریان اعتدال طلب در شکاف های جمهوری

اسلامی، بین دو جناح جمهوری اسلامی با درآمد اسم آقای روحانی از صندوق ها به ریاست جمهوری رسیده و از این نظر به اصطلاح یک اعتدالی در جدال جناحها در جمهوری اسلامی را شاهدش هستیم، این بیشتر از اینکه مربوط به خود آقای روحانی باشه محصول شرایطی است که به اصطلاح یک نوع خط اعتدال طلبی را در حاکمیت جمهوری اسلامی را ضروی کرد، در دور قبل صفوفشان به شدت در هم ریخته و تشتت از سرکواشا بالا میرفت، افشاگریهای که از همدیگر کردند و اختلافاتی که بعد از عروج سبز در صفوفشان مرتبا تعمیق میشد جمهوری اسلامی را از نظر خود جناحهای درون حاکمیت بسیار بی اعتماد و شکننده کرده بود، میشد تصور کرد اون شکاف به همان درجه با همان اختلافاتی که بخصوص سر ریاست جمهوری احمدی نژاد و با دعوای که با ولی وفیه و مجلس و قوه قضاییه راه افتاده بوداین میتوانست واقعا به فروپاشی جمهوری اسلامی از درون منتج بشود منتهی شانسی که اینها آوردند این بود که در سوریه اسد نرفت و پروژه امپریالیستی اسد را سرنگون کند و جمهوری اسلامی از این نظر در مناسبات بین المللی وضعیت مناسبتی را پیدا کرداز اینکه به پای مذاکره با غرب برای کاهش تحریمها و از سر مسئله اتمی .به این دلیل است که همه از غرب تاشرق، از اسلامی و غیر اسلامی این را پیروزی خودشان و بهبود مناسبات خودشان اعلام کردند

و در آمدن کسی به اسم روحانی ناشی از این نیاز است ،نیازی که جمهوری اسلامی شکافهایش را به حداقل برساند ودر عین حال نیاز به اینکه با وارد مذاکره با غرب شدن فشار تحریمها و فشار مسئله اقتصادی در ایران را کم بکند.اما این ماحصلش هست که این توافق شکننده است ،اینکه سیر مذاکرات به کجا برسد،موفق بشوند یا نشوند به فاکتورهای خیلی بیشتری از اینکه آقای روحانی سیاستش چی هست بستگی داره منتهی این تعادل تعادلی هست که ایها جشن گرفتند که توانستند صفوف درهم ریخته حاکمیت را حول روحانی با یک درجه ائتلافهای دوباره آرایش بدهند، دوستهای قدیمی دشمن شدند ،دشمنان قدیمی دوست شدند، از صفوف اصولگرایان بخصوص تشتت باعث شد عده زیادب بروند پشت وروحانی منتهی تشتتی که درمیان صفوف اصلاحطلبها بود با توافقی که بر سر روحانی کردند به نفع خط رفسنجانی کاهش پیدا کرد ولی این تشتت در صفوف اصولگرایان و در صفوف اصلاح طلبها وجود دارد.به هر حال این اتفاقی بود که افتاد وشما هم به ان اشاره کردید که در واقع این وضعیت قبل از هر چیز بیانگر این نیاز است که جمهوری اسلامی باید و میخواهد و احتیاج دارد که با غرب مذاکره داشته باشد و فشار اقتصادی و فشار تحریم ها را کاهش بدهد. اما اینکه این میتواند باعث گشایشی بشود یا فرصتی بشود جنبش رهایی زن ، جنبش احقاق حقوق زنان از آن استفاده بکندجواب هم اری است هم نه .درسته میتواند اگر با خواست های خودش به میدان بیاید و این تعادلی که خودشان دارند وعده اش را در درون

صفوف خودشان میدهندبه نفع اینکه تخفیف فشارهای که به زنان میاورند ارزش استفاده کنند اما میتواند برعکس هم باشد اگر توسط این اپوزسیون فرصت طلبی که دامن زده میشود به این توهم که گویا روحانی قراره گشایشی سیاسی به بار بیورد، گویا قرار است که فشارها رو تخفیف بده ،گویا قراره شرایط مناسبتی فراهم بکند این توهم است، به انتظار این توهم نشستن باعث این میشود که اتفاقا جنبش رهایی زن پا پیش نذاره و منتظر الطاف و مرحمتهای امثال روحانی باشه که تماما پوچ است، نه روحانی برای احقاق حقوق زنان آمده ونه برای زندانی سیاسی ونه برای اینکه بتواند فشار فقر و فشار گرانی را از دوش اکثریت محروم جامعه و ازدوش طبقه کارگر بردارد و نه برای حق تشکل کارگرآمده و نه برای هیچ گشایشی سیاسی نیامده ، آمده که صفوف حاکمیت را انشقاقش را کمتر بکند که بتوانند یک دست تر وارد مذاکره با غرب بشوند.این شرایط یک عقب نشینی است به نوعی به این دلیل که نماینده ولی فقیه ،ولی فقیه اعلام نکرده که نماینده اش میباشد ولی اون خط غالب به درجه ای عقب نشسته واز این شرایط میشود استفاده کرد، گفتم اگر امید و توهمی به الطاف روحانی و این انتخابات نداشت و مستقلا جنبش رهایی زن با خواسته های ماکسیمال خودش نه وارد چک و چانه شدن در دلان های مجلس و وزارت خانه ها و دخیل بستن به این آخوندو آن آخوند و امروز هم روحانی که کمی عمامه اش رو عقب

میداره مثل خاتمی و نه دخیل بستن به او بلکه مستقلا با خواسته های خودش به میدان بیاید و میتواند از این فرصت استفاده بکند اما همانطور که گفتم جواب هم آری است و هم خیر. اگر به امید الطاف و اصلاحات وعده نداده روحانی فعالین جنبش زنان بنشینند حتما باخت است و حتما این باعث تحمیل یک عقب نشینی دیگری است و یک انتظار دیگه ای از کسانی که همچین برنامه ای ندارند و برای همچین تغییرات و اصلاحاتی بر روی صندلی ریاست جمهوری ننشسته اند. توهمی در کار نیست. تا زمانیکه نظام حاکم با توسل به قوانین تبعیض آمیز و دستگاههای سرکوبگر بطور روزمره سیاستهای طبقه حاکمه را به مردم تحمیل میکند، آینده خوشی در انتظار مردم نخواهد بود. اما سوال اینجاست که از این عقب نشینی رژیم اسلامی چگونه میشود در خدمت برپائی نهادهای مردمی، بهره جست و نسل دیگری از فعالین جنبشهای اجتماعی از قبیل زنان، دانشجویان و کارگران را متشکل و توانمند کرد؟

در مورد سوال دوم که با وجود اینکه توهمی درکار نیست چطور میشه از این شرایط از این عقب نشینی در خدمت برپای نهادهای مردمی استفاده کرد و بخصوص برای احقاق حقوق زنان و فعالیت باز سیاسی و فرهنگی دانشجویان و برای احقاق حقوق کارگران همانطور که اشاره کردم در صحبتهای سوال اول از این شرایط میشه استفاده کردو میشه این شرایط رو به عنوان مانعی و ترمزی در مقابل پیشروی این

جنبش ها هم محسوب کرد. یک شرط استفاده از این شرایط این هستش که فعالین حقوق زنان ، کمونیستها ، فعالین آزادیخواه و برابری طلب در صفوف دانشجویان ، کارگرهای پیشرو و سوسیالیست، کارگران مبارز بدانند که روحانی برای اصلاحات نیامده، برای کمک به تشکل یابی کارگران نیامده، برای احقاق حقوق کارگران نیامده، برای احقاق حقوق زنان و جوانان نیامده . برای یک امر دیگری آمده، صفوف خودشون رو متحد کردند، ولی فقیه را عقب نشانددند مقابل خط اعتدالی که با دست بازتری سیاست اقتصاد بازار رو پیاده بکنند و با دست باز تری مقدمات و مقدم بر هر چیزی با غرب مذاکره بکنند بر متن شرایط مطلوب تری که در سوریه ارتجاعی اسلامی پیدا کرده، دست بالاتری که جریانات اسلامی در ماجرای سوریه پیدا کردند با ناکام ماندن پروژه امپریالیستی مقابل با بشار اسد بر متن این شرایط بتوانند با غرب مذاکره کنند و فشار تحریمها رو کم بکنند. طبعاً کم شدن فشار تحریمها و شکاندن هرگونه حلقه ای این محاصره اقتصادی و این جنگ کور اقتصادی که دولتهای غربی با جامعه ایران و اکثریت مردم محروم ایران براه انداخته اند هر درجه تخفیف این، شرایط مناسبتری را برای پیشروی فراهم میکنه منتهی این به معنی اعتبار دادن به روحانی و اعتبار دادن به هیچ جناح و هیچ سیاستی از جمهوری اسلامی نیست، جمهوری اسلامی جنگ هشت ساله رو هم تمام کرد، خب خودش یکسرش جنگ کور بود در عین حال یک روزی تمامش کرد. تمام شدن این تحریم اقتصادی و هرچه کاهش پیدا کردن شکاف

جمهوری اسلامی با غرب این یک نیاز روزاست، نیاز حیات حاکمیت ایران است ، نیاز بورژوازی ایران است ، نیازی هست که اقتصاد سرمایه در ایران احتیاج داره به اینکه بازار سوخت و ساز سرمایه در جهان برگرده ، به عنوان یک شریک بی مشکل برگرده ، طبعاً اینها و در اولین مرحله کاهش فشارهای تحریم اقتصادی و جمع شدن تحریم اقتصادی یک شرایط دیگری را فراهم میکند شرایط جدید است اگر این مذاکرات به نتیجه برسد که رسیدن یا نرسیدنش در گرو فاکتورهای متعددتتری است که همه اش به ایران مربوط نمیشه. یکسرش در خاورمیانه است ، یکسرش در رقابت دولت روسیه با آمریکا است و رقابت های امپریالیستی که در سطح دنیا وجود داره تماما خودش را در شرایط مناسب یا مناسب این مذاکرات تحمیل میکنه. منتهی ما همیشه خواستاریم که این تحریم بلافاصله قطع بشه و این جنگ کوری علیه جامعه ایران علیه مردم ایران است منتهی جمهوری اسلامی از این استفاده خودش رو میکنه که برای اینکه تحریمها تمام بشه و این انتخابات یک بعد تبلیغاتی که یک بخشی از اپوزسیون رو برد دنبال خودش این بود که برای اینکه این تحریمها تمام بشه بیاید به یک نماینده معتدل تری رای بدید که بره مذاکره بکنه. این مسئله مربوط به خود حاکمیت است و تا جای که به مردم و جنبش های آزادیخواه انه ، جنبش زنان، جنبش طبقه کارگر برمیگرده اگر به این نتیجه برسه و ما خواهان این هستیم که تحریمها بدون هیچ قید و شرطی برداشته بشه طبعاً شرایط جدیدی رو فراهم میکنه و میتواند در این شرایط جدید

جدید جنبش رهایی زن ، جنبش کارگری جنبش دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب میتواند پیشروی های بزرگی بکنند منتهی برای آن قبل از همه نباید هیچ توهمی به حاکمیت داشت هیچ توهمی به جناحهایش نداشت ، در انتظار الطاف این مذاکرات ننشستند در انتظار الطاف روحانی ننشستند و یک فرصت سه چهار ساله ندادند که اینها مدام بروند مذاکره کنند و بعد برگردند و این مبارزات مستقلانه خودشان را زنان جوانان کارگران منتظر نتیجه مذاکرات نباید بگذارند سهمی هستش که عملاً این جنبش ها را در انتظار الطاف این مذاکرات و الطاف روحانی و ولی فقیه قرار بدهند، این تحریمها باید بی قید و شرط تمام بشه و کش دادن به این مذاکرات و این شکاف به هر بهانه ای در واقع طولانی تر کردن تمام بی حقوقیهای است که زنان از آن رنج میبرند و فشار اقتصادی ، فشار گرانی ، فقر و کمبود و همه اینها بیش از هر کسی نصیب بخش مردم جامعه ایران میشه در نتیجه منتظر این مذاکرات و منتظر پایان یافتن این تحریمها شد باوجود اینکه پایان تحریمها بی تردید شرایط مناسبتری را فراهم میکنه و این فشار فقر و گرانی را برمیدارد ولی باید مستقلا از همین امروز برای خواسته های خودشان زنان جوانان و طبقه کارگر در میدان بمانند و در میدان باشند و خودشان را متشکل و متحد بکنند و راساً با تاکید برخواسته های ماکسیمالشان کوتاه شدن دست این قوانین جزائی اسلامی را از زندگی زن و مرد و برابری زن و مرد ، بیمه بیکاری برای همه کسانی که

ادامه در صفحه 9



گفتگوی سازمان رهایی زن با **مادر افشین اسانلو کارگر واحد اتوبوس رانی که در شکنجه گاه زندان رجایی شهر جان سپرد**

شما ارتباط تلفنی داشتیم و صحبت کرده بودم به شما ارادت دارم و بهتون احترام میگذارم شما مادر شجاعی هستید بهتون افتخارده که میکنیم و دلم میخواد که صدای این مادر را پخش کنم.

خانم اسانلو: این صدای مادر زجر کشیده رو، صدای مادری کارگر رو، صدای مادری که تک و تنها اما نه به کمک مادی بلکه معنویات که در خارج از کشور صدای منو پخش میکنید، تونستم بچه ها رو به این حد برسونم، اما من افتخار میکنم به مادرانی که چنین بچه هایی تربیت میکنند و خودشون هیچ انتظاری ندارن جز سلامتی بچه هاشون که متأسفانه نمیدارن که مداراشون بهره شو (فرزندان) ببینن.

مینو همتی: خانم اسانلو شما برای دنیا عزیز و شناخته شده هستید الان تمام دنیا و بین الملل برای از دست دادن افشین بسیار متأسف هستند.

خانم اسانلو: واقعا همه برای افشین متأسف اند، برای افشین متأسفند نمی دونن افشین چقدر مهربون بود خود نگاهان زندان توی 5 سال همیشه با تمام احترام با من رفتار میکرد همه می دونستن که افشین بی گناه بود افشین امانت بود! گفتم آقایون می دونید که بچه ام

سه شب توی سردخونه بیمارستان بوده و اینها اینقدر بی رحم بودن که به من اطلاع ندادن، جنازه رو تحویل گرفتم و بردم بی بی سکینه (کرج)، خانم (خطاب به مینو همتی) همینکه به

درد دل من گوش میدی، 5 ماه مونده بود که 5 سال زندانی افشین تمام بشه و من 5 سال این راه رو رفتم و اومدم کمرم و پاهامو در این راه گذاشتم الان فلج شدم. به یکی از نامه های من جواب ندادن حتی به یکی از نامه های من جواب ندادن فقط گفتن باشه خانم اسانلو، افشین من بی گناه بود، بی گناه اومد و بی گناه رفت. الان دیگه بایست بچه م (افشین) منو توی خاک میذاشتن نه من غش کنم و ضعف کنم اونم با ترس و لرزون که بچه ام رفته زیر هزاران خروار خاک، این میکنن این داغ جوون رو! من فکر نمی کنم بتونم تحمل کنم. یک شب در بی بی سکینه گذاشتم برای کالبد شکافی، من تمام مدت زیر سیروم بودم خانم! داغونم داغونم. بچه هام 3 تا بیشتر نیستن اگر دخترم نبود منم الان مرده بودم میخواستم برم توی قبر تا بچه ام رو بزارن روی تا منم باهاش خاک کنن ولی متأسفانه...! حیف اینهمه دریدری و سختی کشیدن سخنه نمی دونم این خاک بهشت زهرا چطوری جوون های مثل جوون من یا تمام جوون های مادران داغ دیده ایران رو قبول میکنه.

مینو همتی: من براتون صبر و شکیبایی آرزو میکنم و با آقای (منصور) اسانلو هم که در زندان بودند به

می کنه نمی دونم مادران چطور تحمل میکنند. من فکر نکنم این داغ را تحمل کنم 9 سال است که این راه را رفتم و آمدم، 5 سال برای منصور اسانلو رفتم و آمدم چه نتیجه ای گرفتم؟ نه حقوقی، نه در آمدی، نه بازنشستگی، خیلی ناراحتم، بچه ام خیلی خوشگل بودو سالم، من یک هفته قبلش دیده بودمش حضوری دیدمش، ورزش کرده بود و سینه هاش سپر!

گفت (افشین): مادر جان یک نامه همین چهارشنبه ببر بین چی میشه، گفتم: این هفته کسی نیست بیاد ملاقات گفت: اشکال نداره نامه را ببر شاید عفو رو قبول کنن و اونوقت میام پیشت نوکریتو میکنم، این حرف دایم توی گوشم تکرار میشه داره داغونم میکنه از پنجشنبه شب تا شنبه به من مادر زنگ نزدن که بگن بچه ت مریضه، بقول خودشون اگر سخته کرده یا بردن بیمارستان رجایی شهر چرا به من یه خبر ندادن؟ میخواستم برم دکتر آزمایش بدم چون ریه هام ورم کرده که دامادم زنگ زد و گفت مادر نرو دکتر خودم میام میبرمت، نگواز رسانه ها که در خارج پخش میشه مردم به دامادم گفتن که افشین چطوره و مادر چطوره؟! مردم از خبرهای خارج شنیده بودن و به دامادم گفته بودن. تا ساعت 4 بعداظهر هیچی نگفتند به ما، من رفتم که به زور بچه ام رو ببینم (جسد افشین) و پرسنل و پرستارها گفتن وقتی افشین رو به بیمارستان 20 دقیقه قبلش مرده بوده و همه پرسنل گریه میکردن، من گفتم اگر نذارید صورتشو ببینم خودم رو جلوی بیمارستان حلق آویز میکنم یعنی افشین دو روز و

خبر کوتاه بود، افشین اسانلو فعال کارگری با چهل و اندی سال سن در زندان حکومت اسلامی در گذشت. جدا از اینکه طبق قوانین بین المللی مسئولین زندانهای هر کشور وظیفه حفظ سلامت فیزیکی و روانی زندانیان برعهده دارن. در این مورد بخصوص رژیم اسلامی نمیتواند از مسئولیت مرگ افشین اسانلو شانه خالی کند. یکی از فعالین کارگری مرگ افشین را اعدام نرم تعبیر میکرد، بخصوص اینکه افشین در ملاقات آخرش هیچ نشانی از بیماری نداشته است. من از طرف سازمان رهایی زن از دست دادن افشین اسانلو را به بازماندگان، همکاران و دوستانش و بخصوص مادر شجاع و مقاوم وی تسلیت میگویم. در این مورد سخن را کوتاه میکنم و باهم پای صحبت خانم فاطمه اسانلو مادر داغدار افشین اسانلو مینشینم تا به او بگویم درد دلهايت به گوش ما و جهانیان رسید، ما را در غم خود سهیم بدان.

خانم اسانلو: من تشکر میکنم از شما، دیروز ختمش بود، بچه ام خیلی حیف بود خیلی دلش میخواست هرچه زودتر بیاد پیش من، 8 ماه مانده بود که از پارسال به افشین عفو خورده بود. متأسفانه اینها قبول نکردند و به من و تمام مادران داغ دیده هیچی نشون نمی دهند، الان روح من داره با شما صحبت

بی گناه و امانت در دست شما خواهش میکنم این امانت را خوب نگه دارید! گفتم صورت منصور رو بریدید تحمل کردم، زیون منصور رو بریدید تحمل کردم، پاهاشو سوراخ کردید تحمل کردم امکان داشت منو برون و بکشند حاضر که منو بکشن ولی افشین رو به من بدن، این حرف های منو بزارید به گوش دنیا برسه، الان مهره های کمرمو عمل کردم کبدم رو از دست دادم باید هر روز از زیر سیروم بلندم کنن و عزداری کنن و حالا هم اون یکی بچه ام (منصور) هم نمی دونم کجاست انشاء اله که زنده بمونه و بدونه که مادرش برای برادرش افشین تلاش کردم.

برای ختم افشین 5 تا از مسجدها هر دو ساعت یکبار زنگ زدن و کنسل ش کردن مسجد سهوردی، مسجد 7 تیر و... بالاخره یه مسجد 50 متری رو اعلام کردن من یه خونه خرابه ی کارگری دارم که گفتم درش بروی همه بازه همه بیاید من فقط 3 بار اعلامیه های ختم رو عوض کردم مگه من سرمایه دارم! من دختر یه کارگر بودم و بعد زن یک کارگر شدم و بچه هام هم بچه های کارگر هستن من عزیز ازدست دادم.

مینو همتی: خانم اسانلو شما نمی دونم اخبار خارج را دارید یا نه تا آنجا که در توانم هست پیام های تسلیت های رو پخش میکنم مراسمی که در جاها و کشورهای مختلف برای افشین گرفتند و صدا و پیام شما مادر عزیز را گوش میکنند اگر پیام آخری دارید اضافه بر آنچه گفتید با کمال میل بفرمائید؟

خانم اسانلو: از من و بچه ام که گذشت که عزیزترین کس برای من بود از دست دادم ولی از این آقایون هر کس که میخواد باشه امیدوارم که به گوش آقای خامنه ای رهبر ایران! برسه که با مادرها و با بچه هایی که در بند هستن چه سیاسی و چه غیرسیاسی این رفتار رو نکنن، ما مادریم به حرف من مادر داغ دیده گوش بده و **طناب دارها را بردارید، شکنجه ها را بردارید و مادرها رو خوشحال کنید. مگر ما از زندگی چی میخوایم اینکه همه خوشحال و شاد باشن و به هم اطمینان داشته باشن نه اینکه از هم بترسند.**

بچه ی کسی را کُشتن جرأت گفتن نداشت می گه قسمتش بوده! من گفتم: خانم بچه ات را کُشتن الان افشین منو کشتن و الان دارن تلفن های منو گوش می دن تلفن خونه ی من 9 سال که شنود میشه من میخوام بگم و صداموش پخش کنید اگر منو هم کشتن اشکال نداره بگم چه داغی بردل من گذاشتن و اینکه افشین بی گناه بود.

از ما و همه ی کسایی که خواستن به زور بهشون رأی بدیم الان مُزد دست من مادر اینه؟! باید جوابگو باشن، باید اعدام ها را لغو کنند. برند و ببینند که این مردم چطر زندگی میکنن در خونه ی من 2 تا گلیم که برای 20 سال پیشه چون با پول کارگری بدست آوردم واقعا بیاید به داد مادران ایرانی برسید چرا اینقدر گرانی و این وضعیت زندگی ماست که بچه های ما به این اعتراض میکنن و زندانی میشن.

من دیروز توی ختم افشین به این مردم افتخار کردم، از سر کوچه تا ته کوچه مردم آمده بودند به من مسجد ندادن ولی در خانه ی من بروی همه باز بود و بیش از 500 نفر آدم اومده بودن.

مینو همتی: با سپاس از شما خانم اسانلو که وقتتون رو گذاشتید و با ما و بینندگان ما سهیم شدید، امیدوارم که هرچه سریعتر سلامتی خودتون را بدست بیارید و مطمئن باشید جامعه به وجود مادرانی مثل شما احتیاج داره و ما به وجود شما احتیاج داریم، باید هرچه سریعتر بلند بشوید بهتر شوید./

**ترانه ی "مادر" از رامشنانی
ترجمه: شاهرخ ریزی**

مادر
این اشک های کهنه ی بچه ی لوس را
می ریزم بر موهای سپید
غل و زنجیرم را به هوا پرتاب
آرزو می کنم ای کاش مادری داشتم

نه خورشیدی که برم نور بتابد
نه پستانی که شیرم گریه کند
در حلقم لوله ای فرو رفته
بر شکم بند نافی نمانده

مادر
نوک هیچ پستانی را نداشتم که بلیسم
یا در بغلی خودم را پنهان کنم
هیچ کس نامی به من نگذاشت
بی ریشه و در نفرت بزرگ شدم

مادر
به مادری که هیچوقت نزادم
درین شب سوگند می خورم
بهش یک مرض هدیه می دهم
و در به قعر رود روانش می کنم

مادر
در شش هاش یک مارماهی زندگی می کند
بر پیشانیم یک خال (به آلمانی نقش مادر می گویند) دارم
خال را با بوسه ی کارد بکن
اگر حتی از خون ریختن زخمش کشته بشم

مادر
بهم قدرت بده

تا کی باید شاهد قتل عام خاموش سران جمهوری اسلامی باشیم؟! افسار این جنایت و کشتار یک جاست و تنها پیش برنده گانش گاه گاهی تغییر میکنند. هسته همان خون و قتل عام و سرکوب و شکنجه و نقض تمامی حقوق انسانی است... سی و چهار سال است که با همین رنگ خون، حکومت کرده اند و به اینجا رسیده است. آیا خون های ریخته شده ی عزیزان و دردهای مادران و فرزندان عزیز از دست داده و سینه های پاره پاره شده، را رنگهای سبز و بنفش و... اندکی نفرت و نفرین از این رژیم را التیام خواهد داد؟! دوباره شاهد مرگ عزیزی هستیم که تنها قاتل او حکومت جنایتکار اسلامی و شخص خامنه ای میباشد.



و باز هم جنایت بی مکافات دیگر!!

میترا پورشجری

ضمن هم دردی و طلب صبر و شکیبایی برای خانواده محترم آقای افشین اسانلو و بخصوص برادر گرامی ایشان منصور اسانلو، صمیمانه میخوامم که من را در غم خود شریک بدانند. از زمانی که این خبر ناگوار را شنیدم، بدون اختیار تمام فکر و ذهنم به سمت پدرم کشیده شده و اینکه نه ماه تمام بدون لحظه ای درنگ، من و خانواده ام درصدد روزنه ای برای درمان و مرخصی او هستیم و هر روز وضع جسمی و به خصوص قلبی - قلبی که هشتاد و پنج درصد رگهایش دچار مشکل شده- و با مشکل تنفسی و چربی بالای خون وخیم تر میشود. این بیماری کشنده و خطرناک قلبی، زاده زندان و شکنجه های جلادان حکومت دَمَنش جمهوری اسلامی است. رژیم جمهوری اسلامی، بدون کمترین توجهی به خواسته های ما و با بی تفاوتی کامل و سکوت در کمال خونسردی به جنایات خود ادامه میدهد.

من بارها و بارها درخواست کمک خود را به مجامع حقوق بشری و بین المللی بلند اعلام کردم و این بار با نهایت بغض و گله مندی میخوامم خیلی جدی و با تمام نیروی خود به نجات جان عزیزان ما در سیاهچال های ایران بشتابند و با فشار روزافزون سدی باشند در مقابل مرگ اعضای خانواده های ما.

دلیرانی که با نهایت شهامت و شجاعت از با ارزش ترین دارایی یک انسان، یعنی جان گذشته و برای رسیدن به جامعه ای برابر، خردگرا و مهرورز از خود گذشتند و جان را فدای باور و آرمان کردند.

از همگان میخوامم که فارغ از هر عقیده ی جناحی و سیاسی، بر مبنای مشترکات انسانی و ملی، تنها و تنها به حقوق انسانی این عزیزان فکر کنند و هر کاری از دستشان ساخته برای زیر فشار قرار دادن حکومت اسلامی و توجه نهادهای بین المللی برای متوجه ساختن سران حکومت به نگرانی های جهانی انجام دهند.

ادامه ی نظرسنجی درباره انتخابات

مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی، تلاش برای مشروعیت خریدن به حکومتی است که سه دهه جنایات و کشتار را در پرونده خود دارد. کلیت جمهوری اسلامی باید به میدان آمد. مردم در ایران حکم خود را داده اند؛ رأی مردم سرنگونی جمهوری اسلامی است. همراه ما نیروهایی که خواهان سرنگونی انقلابی حکومت اسلامی هستند به خیابان بیایید.



انتخاب ما سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی است

شیرین شکرزاده

هیچ انتخاباتی با حاکمیت جمهوری اسلامی آزاد نبوده و نیست! ۱۴ ژوئن روز اعتراض و تنفر به کلیت نظام جمهوری اسلامی و اعلام مرگ بر جمهوری اسلامی است هیچ انتخاباتی با حاکمیت جمهوری اسلامی آزاد نبوده و نیست! انتخابات مردم ایران بعد از سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و کوتاه شدن دست ارتجاع و سرمایه از زندگی مردم در ایران است.

۱۴ ژوئن روز اعتراض ؛ روز برآفراشتن پرچم آزادی و برابریست؛ این روز ؛ روز همه مردم آزادیخواه و خواهان سرنگونی انقلابی و رفتن جمهوری اسلامی است. ۱۴ ژوئن روز اعتراض به زندان ؛ سرکوب؛ شکنجه؛ اختناق و اعدام روز آزادی و برابری. ۱۴ ژوئن روز فریاد برای آزادی زندانیان سیاسی؛ روز نه به آپارتاید جنسی ؛ روز اعتراض به محرومیت و فقر و بیکاری ؛ روز اعتراض به خفقان .

۱۴ ژوئن روز نه به حکومت مذهبی؛ بپاخیزیم و این حکومت سیاه را سرنگون کنیم. این حکومت مذهبی فاشیستی اسلامی باید برود و جامعه ای که در آن آزادی انسان و تعالی فرد و ترقی جامعه با هم تناقض نداشته باشد. جامعه ای که انسان اول و آخر همه ارزشهای آنست جایگزین آن شود. مردم اعلام کرده اند به حکومت اسلامی تن نمیدهند. ترفندهای جمهوری اسلامی برای مهار و مقابله با مردم به پایان رسیده اند. گذاشتن نام انتخابات بر این مضحکه اهانت و توهین به شعور مردم ایران است. با شعار مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی با هر جناح و دسته و نه به مضحکه «انتخابات» تنفر و اعتراض خود را به کلیت این حکومت اعلام میداریم.

امروز ما اینجا جمع شدیم که به مضحکه انتخابات رژیم ایران نه بگویم و اعلام کنیم که ما ایرانیان حاضر نیستیم به این رژیم که نه آزادی در آن مفهومی دارد و نه حق انتخاب. پس انتخابات به خودی خود بی معنی می باشد. سران رژیم ایران از رای مردم فقط مشروعیت خود را می خواهند بالا ببرند و رای مردم در تعیین سرنوشت مردم تاثیری ندارد، در رژیمی که حق انتخاب و کاندیداتوری در کنترل حکومت است و کسی بجز خودی ها حق ورد به انتخابات را ندارد و از همه مهم تر قانون اساسی ایران که اجازه ورود زنان را برای پست رئیس جمهوری نمی دهد از دیدگاه من که یک زن می باشم انتخابات کاملاً بی معنی می باشد.

در اصل کلمه انتخابات یعنی آزادی، اما شما می بینید در ایران این آزادی مفهومی ندارد و هرکس که دیدگاهش به حکومت نزدیک باشد او را با مهندسی ارا چه با رای چه با بازی تقلب از صندوق بیرون می آورند، ما ایرانیان خارج از وطن از تمامی مردم عزیز می خواهیم که در این بازی رژیم شرکت نکرده و با گفتن نه به انتخابات این پیام را برای مردم در داخل ایران بفرستیم که در کنار آنان از حق آزادی و برابری تمام مردم دفاع می کنیم.



شهلا وکیلی

خب قبلاً در مورد زنان و انتخابات صحبت کردم و الان انتخابات تمام شده و هرکس به هر نیت و انگیزه ای که رای داده، ظاهراً هدفش این بوده که اوضاع و شرایط جامعه را بهتر کند. حالا آقای روحانی نماینده اعتدال و میانه روی آمده و مدال و کلید عدالت اجتماعی به گردنش آویزان کرده است. این فضا و شرایط جدید به مردم نوعی امید داده است. امید به تغییر. و خیل عظیمی از اپوزیسیون بورژوازی چپ و راست رفته اند پشت این امید به تغییر از بالا. به مردم می گویند راه دیگری وجود ندارد. هر چه هست باید منتظر بود از آن بالا ناجی ای پیدا شود. و حالا ناجی ای پیدا شده و مردم شادی می کنند.

من میگویم باشد! حالا که یکی با وعده تغییر آمده و میگوید دستمزد کارگر باید متناسب با تورم باشد. میگوید نظر مردم محترم داشته شود و از آزادی و مدنیت حرف می زند و از این قبیل. الان وقتش است که مردم برونسراغش و بگویند بفرما، این گوی و این میدان؛ دستمزد را همین الان با تورم متناسب کن. بیا و دارو دسته های مزاحم زنان و جوانان را با هر اسمی که دارند جمع کن. همه زندانیان سیاسی را آزاد کن. ممنوعیت تشکل و تجمع و اعتراض را بر دار. مگر شما نمی گویند جامعه یک دست نیست و باید نظرات مخالف را شنید. باشد، بفرمایید و نظرات فعالین برابری زن و مرد را بشنوید. این سیاست کثیف جداسازی را در اتوبوس و مدارس و غیره لغو کنید. آپارتاید جنسی ننگ بشریت است. تمامش کنید.



مصاحبه رادیویی با
شراره رضائی

"مطالبات زنان و کارگران پس
از انتخابات"

من فکر می کنم صرفنظر از اینکه در صف بورژوازی در آن بالا چه میگذرد و برد و باخت هایشان چیست، الان وقتش است کارگران، مردان و بویژه زنان برن سراغ دولت و رییس جدیدش و مطالبات آزادیخواهانه و برابری طلبانه شان را مطرح کنند و تعرضی مطالباتی را سازمان دهند.

این کار ممکن است و حداقل در این روزها وهفته های اول رویشان نمی شود زیر همه چی بزنند و بگیر و ببند و زدن مردم را شروع کنند.

کلام اخرم این است که انتظار این که ان آقایان و روحانی به میل خودشان تغییر ایجاد کنند بیهوده است. اگر ولشان کنید درب جامعه بر همان پاشنه قدیم می چرخد. استبداد و سرکوب و گرانی و تورم و فقر و فلاکت و بی حقوقی زنان.

اگر قرار است تغییری و بهبودی در شرایط کار و زندگی کارگر و زن و جوان حاصل شود باید خودشان آستین بالا بزنند، متحد شوند، متشکل شوند و مطالباتشان را بخواهند. در حالیکه آنها در آن بالا دارند پیرویشان را جشن می گیرند، دیگر زمان جشن گرفتن مردم نیست. باید یقه شان را گرفت. اگر در نتیجه اعتراض و خواست مردم، همه زندانیان سیاسی آزاد شدند، اگر دستمزد کارگر متناسب با تورم و گرانی و نیاز خانواده اش شد، اگر گشایشی در زندگی و حقوق برابر زنان حاصل شد و اگر چشم اندازی برای رفاه جوانان و زندگی شاد و بدون دغدغه فشار پلیس و دخالت مذهب در زندگیشان بوجود آمد... می شود شاد شد و تلاش تا رسیدن به آزادی و برابری انسان را ادامه داد. جشن ما آن روز است.





حقوق بشری، شخصیت ها و نهادهایی که خصوصا در زمینه پناهندگان کار می کنند، اگر صحبت و پیامی دارید بفرمایید؟

یوسف خیرخواهی: من از تمامی نهادها و ارگان ها و احزاب سیاسی فرق نمی کند چپ و راست از تمامی این ها ممنونم به خاطر این که حمایت می کنند از من ولی بحث اینکه من چهار سال ترکیه هستم و حق و اجازه کار ندارم، هیچ حق قانونی ندارم در ترکیه، به همین دلیل ناچارم دست به اعتصاب غذا بزنم دیگر راهی برای من نمانده به خاطر همین نجبورم که ادامه بدهم تا جواب مثبتی بگیرم و از شما هم به خاطر تماستون و وقتی که به من دادید ممنونم لطف کردید.

مینو همتی: با سپاس فراوان از شما که از وضعیت خودتون بینندگان ما را مطلع کردید **به دنبال صحبت هایی که با یوسف خیرخواهی داشتیم، در همین ارتباط با پرنده ایشان یک کمپینی فراخوان داده شده است که در حمایت از یوسف خیرخواهی هست، کمپین را بهرنگ زندگی پیگیر پرونده هست روی خط دارم بهرنگ زندگی با سلام خدمت شما خوش آمدید به برنامه رهایی زن. آقای زندگی شما یک کمپینی را سازمان دادید در حمایت از یوسف خیرخواهی، لطف کنید در مورد این کمپین صحبت کنید، این که چه اقداماتی رادر پیشرو دارید؟ و یک مقدار هم بپردازید**

مینو همتی: آقای خیرخواهی لطف کنید از وضعیت خودتون بینندگان ما را مطلع کنید و بگید که چه مدت هست که در اعتصاب غذا به سر می برید؟ تا به حال ملاقاتی داشتید با مقامات یو ان؟ و در حال حاضر در چه وضعیتی هستید؟

یوسف خیرخواهی: در این مدت نه به هیچ عنوان یعنی اصلا توجهی نکردند به این مساله و من هم در حال حاضر در کنار کمیسارای عالی پناهندگان نشستم و منتظرم که جوابی به من داده بشه.

مینو همتی: شما شب ها را هم دا آنجا به سر می برید؟ **یوسف خیرخواهی:** بله الان من دقیقا یک هفته است که شبه همین جا، یعنی شب و روز همین جا هستم و نزدیک یو ان نشستم و شب ها هم همین جا می خوابم.

مینو همتی: آقای خیرخواهی در اعتصاب غذایی که شما هستید در این چند روز، عواقب نگران کننده ای را به دنبال خواهد داشت بسیاری از دوستداران شما، بسیاری از کسانی که این خبر را شنیدند نگران وضعیت جسمی شما هستند و درخواست و تقاضا این هست که شما به طرق دیگری به این تلاش و پیگیری برای این که یو ان را بتوانید قانع بکنید که هر چه سریع تر شما را به کشور دیگری انتقال بدهد هست و به این اعتصاب غذا می خواهیم که پایان بدهید و به جسم خودتون صدمه نزنید، امیدوارم که این تقاضا را پذیرا باشید، برای پیشبرد فعالیت و این که بتوان در این زمینه کاری کرد خطاب به سازمان ها و نهادهای

باز هم صحبت از پناهجویان در ترکیه، در ، یوسف خیرخواهی یک فعال سیاسی مدنی، پناهنده سیاسی هست در ترکیه به دلیل عدم توجه اداره مهاجرت علی رغم دریافت قبولی ایشون از یو ان و بی توجهی یو ان به این دلیل که انتقال ایشون به یک کشور امن بسیار بی توجهی شده و یوسف خیرخواهی به مدت چند روزی هست در اعتراض به این بی توجهی در اعتصاب غذا به سر می برد. یک فرصتی دست داد صحبت تلنی داشته باشم با یوسف خیرخواهی در آنکارا جایی که ایشون در مقابل یو ان به تحصن نشستند و به اعتصاب نشستند/ آقای یوسف خیرخواهی با سلام و خوش آمد گویی شما به برنامه

یوسف خیرخواهی: با عرض سلام به شما و بینندگان عزیزتون من یوسف خیرخواهی الان که مدت چهار ساله که توی ترکیه هستم و دو سال و نیم هستش که جواب قبولی یو ان را گرفتم ولی هنوز الان دو سال و نیم هست که کشوری به من پیشنهاد نشده و من را به هیچ کشوری ندادند و یو ان هم هر بار بهش نامه می نویسم و یا زنگ می زنم و مراجعه حضوری می کنم، سرپیچی می کنند یعنی جواب درست و حسابی به من نمی دهند، به خاطر همین مجبور شدم دست به اعتصاب غذا بزنم، اعتصاب غذا نامحود

به خود وضعیت پرونده آقای یوسف خیرخواهی بهرنگ زندگی: یوسف خیرخواهی، من از اسم کمپین شروع کنم، کمپین حمایت از یوسف خیرخواهی هست و در واقع ایشان از فعالین سیاسی و با سابقه چپ ایران هست که از 20 سال پیش فعالین سیاسی خود را شروع کرده و به مدت های مختلفی در زندان بوده در ایران و 6 ماه انفرادی کشیده در سال 1994 و یوسف جز اون دسته از فعالین سیاسی هست که به صورت علنی کار نکرده و همیشه اسمی از اون در ایران به اون صورت نبوده ولی خب به هر حال کسانی که در ایران به خصوص در زمینه جنبش های اجتماعی و فعالیت های کارگری کار کردند با اسم یوسف آشنا هستند، به دلیل همین گمنامی هست که 4 سال است که اون حمایتی که از طرف سازمان ها و نهادهای حقوق بشری باید از یوسف می شد انجام نشد، هدف این کمپین در واقع حمایت از این فعال سیاسی هست که 4 سال در ترکیه هست و 2 سال جواب قبولی کمیسارای عالی امور پناهندگان سازمان ملل را گرفته ولی 2سال است که هیچ جوابی مبنی به انتقال او به کشور سوم صورت نگرفته است.

و ایمیل ارتباطی هم داریم که : yousefcampain@gmail.com و شماره تلفن من هم **090539488169** برای ارتباط بیشتر می باشد، که می توانند تماس بگیرند و ما هم این کمپین را در واقع با این هدف گذاشتیم که کسانی دیگر هم به این تحصن بپیوندند.

مینو همتی: آقای بهرنگ زندی، آیا کسانی دیگری که بخواهند اعتراض کنند به یو ان و به یک نوعی صدای خود را برسانند، از چه طریقی می توانند اعتراض خود را به یو ان برسانند؟

بهرنگ زندی: این کمپین گام ها و اهداف خود را مشخص کرده است، و بسته به نوع جوابی که سازمان ملل در قبال مساله یوسف یوسف خیرخواهی می دهد گام بعدی را بر خواهد داشت و لازم به ذکر است که اشاره کنم که یک پناهنده افغانی به یوس پیوسته در تحصن پیوسته است. در واقع هدف این است که با آدرس هایی که گفتم تماس گرفته شود.

فراخوانی می باشد به تمام احزاب، سازمان ها و شخصیت های مخالف جمهوری اسلامی در حمایت از یوسف خیرخواهی و به خصوص سازمان ها و نهادهای مدافع حقوق بشر و ندافع حقوق پناهندگی که صدای یوسف را بشنوند، صدای یوسف نماینده چندین صداست، من از دیروز که شماره تلفنم را اعلام کردم چندین پناهنده مثل یوسف که سال های بیشتری از یوسف در ترکیه ماندند، وضعیت مشابه یوسف را دارند و فعال سیاسی هستند با من تماس گرفتند که به کمپین بپیوندند و به هر حال این کمپین حمایت می کنه از حق پناهجویی و انتقال یوسف خیرخواهی برای انتقال به کشور سوم.

مینو همتی: آقای زندی لطف کنید و نحوه تملس با خودتان را برای پیشگیری و پیشبرد این پرونده را برای بینندگان برنامه ما برسانید.

بهرنگ زندی: یک وبلاگ ایجاد شده در مورد همین کمپین که آدرس آن به شرح :

yousefcampain.wordpress.com

آنکارا اعتراض خود را برساند ولی خب موقعیت یوسف به عنوان پناهنده و زندگی که در ترکیه هست عموما برای تمام پناهندگان، یوسف این وسط استثنا نیست، بار فشار روحی و فشارمالی که بر دوش این پناهندگان است و بلاتکلیفی که خب همه با آن رو به رو هستند، یوسف را در این موقعیت قرار داد که این تفکر و منطقی که آدم در شیوه انتخاب دارد به دلیل تحت فشار بودن همیشه سخت ترین شیوه و رادیکال ترین شیوه را انتخاب می کند من با شیوه یوسف در نوع و شکل اعتراض که اعتصاب غذا هست و در وهله اول به سلامتی خود یوسف آسیب خواهد رساند زیاد موافق نیستم ولی خب چون بارها ما ازش خواستیم و اینشون نامحدود اعلام کرده متاسفانه و گفته که من تا به یک نتیجه مشخص و قطعی نرسم به اعتصاب غذا پایان نخواهم داد، و وظیفه این کمپین، حمایت از این تحصن و این اعتصاب هست و اهدافی که ما در بیانیه ای که به تاریخ 26 ژوئن منتشر کردیم و اعلام موجودیت کمپین را کردیم ، یک

مینو همتی: آقای زندی شما به عنوان سخنگوی این کمپین، آیا صحبتی کردید با آقای خیرخواهی که اعتصاب غذا به جسم هر اعتصاب کننده ای صدمه می زنه و صحیح ترین راه نیست برای پیگیری و پیشبرد مقاصدی که پیش رو هستند من به نوبه خودم از طرف خودم و دوستدارانی که از این اعتصاب با خبر بودم این پیغام رو به ایشانون دادم در این مورد چی فکر می کنید؟

بهرنگ زندی: من خودم شیوه اعتصاب غذا را برای هیچ کدام از فعالین سیاسی به شکل اعتراضی نمی پسندم و در واقع همیشه شیوه های دیگری هست برای اعتراض و برای رساندن مخصوصا صدای پناه جویان و پناهندگانی مثل یوسف که خوب ایشان تنها یک نمونه از این پناهندگان که در ترکیه زندگی می کنند، در گام اول هم من خواسته من از یوسف این بود که اعتصاب غذا را قطع کند و به شیوه دیگر حال به شیوه تحصن و چادر زدن در مقابل دفتر سازمان ملل در

آماده بکارند مستقل از تاهل و مستقل از موقعیت خانوادگی شان و آزادی زندانیان سیاسی و آزادی تشکل و ازدی اجتماع اینها را به هر شکلی که میتوانند مطالبه بکنند و حول این خواسته ها و حول انواع و اقسام تشکل ها و انجمن هاو محافل و شبکه های فعالین را میشود سازمان داد. من فکر میکنم که دراینصورت میشود از این شرایط استفاده کرد و اگر ما به انتظار الطاف آقای روحانی مذاکره اش با غرب و این نشست و برخاستها ماندن و در کربدورهای وزارتخانه ها دنبال حق زن و حق کارگر و چانه زدن آن چیزی هستش که اتفاقا نه تنها باعث استفاده کردن از این شرایط نمیشه بلکه به عکس خودش تبدیل میکند و دور دیگری از انتظار و دور دیگری از بی حقوقی و فقر و فلاکت را نصیب اکثریت مردم جامعه ایران میکندو اینرا میشود برعکسش با مبارزه و و اعتراض مستقلا خودمان به روند دیگری تبدیل کرد. /

انتظارات و راهکارهای جنیش ...
ثریا شهابی

ادامه ی صفحه 3

اعدام قتل عام بشریت است،

باید ماشین اعدام ها و قتل عام زندانیان را برچید، به کمپین مادران علیه اعدام بپیونیدم و از آن حمایت کنیم

به: کمیساریای سازمان ملل در ژنو

کپی: کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در ترکیه

خانمها- آقایان محترم

به اطلاع میرسانیم که یوسف خیر خواهی فعال سیاسی سرشناس چپ ایران با شماره کیس.... ، بعد از گذشت دو سال پذیرش از جانب کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در ترکیه، و عدم واگذاری پرونده او به کشوری پناهنده پذیر، در تاریخ در مقابل دفتر سازمان مذکور در آنکارا دست به اعتصاب غذای خشک زد. یوسف خیر خواهی بعد از روز اعتصاب غذا در احترام به درخواست نهادهای پناهندگی، احزاب و سازمانهای سیاسی و شخصیتهای سیاسی زیادی از مخالفین جمهوری اسلامی، در تاریخ به اعتصاب غذا پایان داد و از آن زمان تا کنون در مقابل دفتر کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل در آنکارا متحصص شده است. در این مدت تعدادی دیگر از پناهندگان به تحصن پیوسته که شمار آنها تا اکنون به ۱۲ نفر رسیده است. متاسفانه تا کنون شعبه شما در آنکارا هیچ اقدامی جهت رسیدگی به درخواست وی به عمل نیاورده است و با بی اعتنائی مطلق حتی حاضر به شنیدن صحبتها و اعتراض یوسف خیر خواهی و سایر متحصنین نشده است.

جهت اطلاع شما یوسف خیر خواهی فعالیت سیاسی خود را از سال ۱۹۹۱ شروع کرده، در سال ۱۹۹۴ توسط پلیس امنیتی ایران دستگیر و به مدت ۶ ماه در زندان انفرادی زیر فشار بود. یوسف خیر خواهی در دوره ای چند ساله از فعالین دانشجویان چپ ایران بود که توسط پلیس ایران مورد حمله قرار گرفتند. لازم به ذکر است که از سال ۱۹۹۸ به بعد چندین بار توسط پلیس امنیتی ایران تهدید به مرگ شد. سرانجام در ژوئیه ۲۰۰۹ ایران را به قصد پناهندگی ترک و به دفتر سازمان شما در ترکیه خود را معرفی کرد. کمیساریای عالی سازمان ملل در ترکیه در تاریخ ۱۳ آوریل ۲۰۱۱ آقای خیر خواهی را به عنوان پناهنده سیاسی پذیرفت. از آن تاریخ به بعد پرونده ایشان به هیچ کشوری ارجاع داده نشده و علیرغم مراجعات مداوم وی به دفتر شما در آنکارا با گذشت دو سال تا کنون جر بی اعتنائی مطلق جوابی دریافت نکرده است. این بی اعتنائی و عدم قبول مسئولیت دفتر یو ان در آنکارا راهی جز تحصی و اعتصاب غذا برای آقای خیر خواهی نگذاشت.

کمین دفاع از یوسف خیر خواهی توسط تعدادی از فعالین سیاسی مخالف جمهوری اسلامی در ۲۴ ژوئن ۲۰۱۲ با هدف پشتیبانی از درخواست وی برای انتقال به کشور سوم و امن، شروع به کار کرد. تا هم اکنون تعداد زیادی از نهادهای پناهندگی، احزاب و جریانات اپوزیسیون جمهوری اسلامی و صدها فعال سیاسی و اجتماعی از کمپین ما حمایت کرده اند. توقع ما رسیدگی به این معضل و انتقال یوسف خیر خواهی به کشوری امن و همزمان رسیدگی به کیس پناهندگان متحصن در مقابل دفتر آنکارا سازمان ملل است. از آن جهت که دفتر آنکارا هیچ اقدامی در این خصوص نکرده است و عملا از خود سلب مسئولیت کرده است، ناچار ما مستقیم از مرکز سازمان ملل در ژنو در خواست رسیدگی را داریم و منتظر جواب مسئولانه شما هستیم.

با احترام فراوان

سخنگوی کمین دفاع از یوسف خیر خواهی

بهرنگ زندی

۶ ژوئیه ۲۰۱۲

ضمیمه: مجموعه اعلام حمایت از درخواست آقای خیر خواهی و کمپین دفاع از او

July 8, 2013

To: United Nations High Commissioner for Refugees in Geneva

Cc: UNHCR in Turkey

Re: Yousef Khayrkhahi

Yousef Khayrkhahi, the prominent Iranian political activist, case No...., though he was recognized as a refugee two years ago, his case has not yet been transferred to a country that resettles asylum seekers. Protesting this ambiguity and his long suffering in Turkey, Yousef went on hunger strike on June 21, 2013 in front of the UNHCR office in Ankara. After 2 weeks being in hunger strike, he discontinued his hunger strike on July 3, 2013, responding and respecting the calls from all those refugees' organizations, political parties and organizations and individuals who supported his legitimate demand but called for an end to his hunger strike. He continues his sit-in strike in front of the UNHCR office in Ankara and meanwhile other refugees have joined his sit-in strike. Unfortunately, authorities at your office in Ankara have not yet processed his demand, transferring his case to a safe and third country. The authorities have been silent and even absolutely avoided listening to him and others who are in sit-in strike with him.

Yousef Khayrkhahi began his political activities in 1991 in Iran. He was arrested by the Islamic intelligence agents in 1994 and detained in a cell and tortured for 6 months. He was one of the leftist activist students who were oppressed and detained by the Islamic Regime. He was prosecuted and threatened to death several times in Iran so he had to flee the country in July 2009 and was recognized as a political refugee on April 13, 2011 by UNHCR in Turkey. His case has not yet been transferred to any third country that accepts and resettles asylum seekers and refugees. Though he had referred to the UNHCR office in Turkey several times since then and asked for resettlement in a safe and third country, his demand had been ignored by the authorities at your office in Ankara so that Yousef had no other choice but to go on sit-in hunger strike.

The Campaign for defending Yousef Khayrkhahi began on June 24, 2013, organized by the political activists and the oppositions of the Islamic Regime, to support his demand for transferring his case and be resettled in a safe and third country. Numerous political figures, refugees' organizations, political organizations and parties and the oppositions of the Islamic Regime have so far supported this campaign. We kindly ask and expect the UNHCR Authorities in Geneva to response to his demand for his resettlement in a safe and third country and end his years of ordeals and also process the demands of those refugees who are in sit-in strike with him in front of the UNHCR office in Ankara, because the Authorities in Ankara have failed to response and accomplish their responsibilities in this regard. We are expecting your responsible response.

Sincerely,

Behrang Zandi, Spokesperson

The Campaign for Defending Yousef Khayrkhahi

Enclosed: A collection of supporting letters and statements to defend Mr. Khayrkhahi and the Campaign for Defending Yousef Khayrkhahi

اعلام موجودیت کمپین حمایت از یوسف خیرخواهی

کمپین حمایت از یوسف خیرخواهی در ۲۴ ژوئن ۲۰۱۳ با هدف پشتیبانی از درخواست وی برای انتقال به کشور سوم و امن، و جلب حمایت تمام احزاب و سازمان های سیاسی مخالف جمهوری اسلامی، گروه ها و نهادهای فعال حقوق بشری و فعال در امور پناهندگان و سازمان ها و نهادهای بین المللی در سراسر دنیا برای کمک به این فعال سیاسی در انتقالش به کشور سوم تشکیل شده است.

یوسف خیرخواهی فعال سیاسی، چپ و آزادیخواه بیش از چهار سال است که در ترکیه به سر میبرد و با وجود جواب قبولی از طرف کمیساریای عالی امور پناهندگان سازمان ملل در آنکارا به مدت ۲ سال است هیچ گونه اقدامی جهت انتقال او به کشور سوم صورت نگرفته است. یوسف خیرخواهی به همین دلیل از روز ۲۱ ژوئن در مقابل دفتر کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل دست به اعتصاب غذا زده است. ما امیدواریم یوسف خیرخواهی با قطع اعتصاب غذا و انتخاب راهی دیگر برای پیشبرد اعتراض برحق خود، مانع لطمات جسمی و جانی بیشتر به خود شود.

ما با تمام توان خود تلاش میکنیم تا انتقال یوسف خیرخواهی به کشوری امن را سریعاً ممکن کنیم. ما همه احزاب، سازمان ها و شخصیت های سیاسی، سازمانهای پناهندگی و نهادهای مدافع حقوق انسان را به حمایت از یوسف خیرخواهی و تلاش برای نجات او از تنگنایی که برای او بوجود آورده اند، دعوت میکنیم. از همه توقع داریم ضمن حمایت از "کمپین حمایت از یوسف خیرخواهی"، با ارسال نامه به کمیساریای عالی سازمان پناهندگان در ترکیه، و هر اقدام اعتراضی دیگری که مناسب میدانید، برای نجات جان این فعال سیاسی بکوشید. لطف کنید "کمپین حمایت از یوسف خیرخواهی" را در جریان اقدامات خود قرار دهید.

سخنگوی کمپین

بهرنگ زندگی

۲۴ ژوئن ۲۰۱۳

برای کسب اطلاعات بیشتر تر می توانید از سایت کمپین بازدید کنید

www.yousefcampaign.wordpress.com

اطلاعات تماس:

yousefcampaign@gmail.com

تلفن تماس بهرنگ زندگی: ۰۰۹۰۵۳۹۴۸۸۱۱۶۹



دیوارها هر چه که برافراشته شوند، باز از خشت و گل اند، آسمان را نمی‌شود زندان کرد، سقف می‌گذاری، با ژرفای اندیشه‌ام چه می‌کنی. شما که شجاعت فرصت برابر را ندارید، شما که از انتقاد بیزارید، شما که جز مدح و ستایش هیچ نمی‌خواهید. از سخن می‌ترسید، از نفس می‌ترسید، از صدا و قلم می‌ترسید. دیوار ساخته‌اید از جنس فولاد و بتون و نگهبان‌ها گذشته‌اید با تنی از آهن و باز هم بیم فاصدکی کوچک، خواب روز و شب تان را حرام کرده. اگر ریگ ننگین به کفش‌هایتان نیست، چرا جز وحشت و تنبیه، جز شکنجه و تحقیر، دستمایه‌ای ندارید. چرا با استدلال‌های بی پایه تان پا بر هر اعتقاد و احترامی می‌گذارید. دست و پاها که بسته‌اند، چشم‌ها هم کور سیاهی دیوارهای سنگی شما شده‌اند و سلولها هم مجروح دردهای انفرادی.

بازی هر روزه‌ی عقده‌های سرخورده شما و تن‌های نحیف فرزندان ما برایتان زاییده چیزی جز ترس نیست. چنان ترسی که سرانجام نبضتان را می‌ترکاند و آن وقت است که سراب بهشت جاودانی تان و حوری‌های خستگی ناپذیرتان آتشی خواهد شد بر تسبیح و ریشتان. بگذار بگویم، تو از نام هم می‌ترسی. تو از افشین و هدی و ستار ترسیدی، تو از نسرین و



ضجه حصارها
(برسد به دست زندانبان)
مژگان حاصلی

فریبرز و شیوا هم می‌ترسی. تو اگر پنهانی، تو اگر صد نام داری، تو اگر خود را سید و آقا می‌خوانی، من همان یک نام را دارم. من همان یک شناسنامه، همان یک مادر، همان یک پدر را دارم. تو باش و تنهایی و توبه‌های تکراری، تو باش و تفسیر فتوای اجباری. البته این را هم تو می‌دانی و هم من، اگر زمین به خواب نیمروزی هم رفته باشد، بیداری فردا از آن گریه‌های کودکان منتظر در سالن ملاقات است. از آن صدای عصای لرزان پدران در پیچ و تاب پله‌های تو در توست و شکوه آزادی آستن جایی نیست جز در اشک‌های همیشه حلقه زده مادران و حرف‌های همیشه فرو خورده همسران در بند. اما بندها، تنها فصل مشترک میان ما و شما، بندهایی که برای ما شاهد ماندگار حقانیت در طول و عرض تاریخ می‌شود و برای شما می‌شود نان و آخرین تکاپوی نشخوار گونه زندگی. راستی شما از پیکر بی جان هم می‌ترسید، شما از شیون مادران بر گورهای ساکت هم می‌ترسید، چرا که خوب می‌دانید، آنچه را که زندانی اسیر در بند شما آغاز می‌کند، هیچ گاه پایان نخواهد پذیرفت و تا ابد بر شانه‌های شرمگین این دنیا فریاد حقیقت و آزادگی را سر خواهد داد.

Honor Killing: By Sirvan Fatahi

Honor killing, the injustice against women is one of the most brutal forms of violence against women, widely in Asia, the Middle East and North Africa and in the past two decades it has also become popular in Europe. It's been just the few weeks since I heard about Halaleh! ((هلاله)) a 34-year-old woman who have lived in Norway for 10 years, became one of the victims of these crimes, as she was murdered by her husband, for asking a separation!

Every year thousand of women are victims for men's patriarchy. If in the past the honor of killing wasn't the headline of the news in the deadly silence of family, society and the regime to be forgotten, then today it wouldn't be so easy to ignore such crime and scenes.

While the simplicity and ease of committing the crime, it is amazing, the debate over the nature of this form of violence, prevent, and punish criminals in a maze of political views and ideological considerations will become persist.

Sometimes women are even murdered just for smiling to a stranger or a passer «نامحرم» for being in love or just being against forced marriage.. But if those reasons are so simple, how complex reactions leave the murderers how a brother can take away his sisters life, or a father kill his daughter or a husband his fiancé, So how come all the males in the family can accomplish the punishment of the female family members? And it is amazing that sometimes also females in the family can be a part of this patriarchal crime.

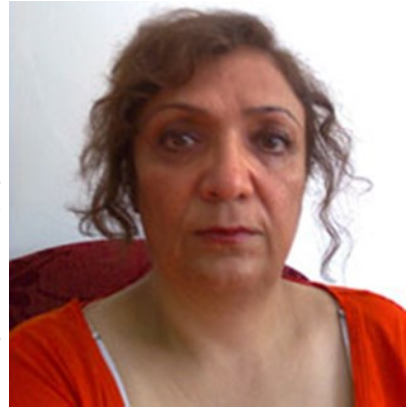
How come men and woman in the family's territory's can make any sentence, decision or enforcement made by their family's. Why law in Iranian Islamic regime and many other Islamic country's leave the person who commit the crime to be free? From this question even without provoking answers, it can be concluded that the crimes committed in its complexity and simplicity in its simplicity is complicated

..... Specially honor killing has been emphasized in the religion and the law, for example! Islam shariah has a very special place for honor killing, and killing a woman for honor is legal. The emergence of the modern government in the middle east of the world war 1, and to exclude or limit, legislative, and judging by religious authorities, comply with Shariah principles about the honor killings in the criminal law.

Those murders of honor or killers remain unpunished with the knowledge of the law and the protection of the crime. They commit their crimes with the support from the state. for example in Saudi Arabia it is legal to do the honor killing and in some other country's, like Jordan, Morocco and Pakistan, the law interpretation of the court, a crime goes unfinished or at least less punishment. The honor killing is happening in the family's where all the members belong to the same classes of society such as workers, farmers and feudal..

Also the killings are carried in old classes, honor killing is not condemned violence by the ruling classes to the class is doomed because the feudalism and the capitalism condemned the same crime to the women. Those, like most cases of other killings of women, operation by the men's family.





جایگاه زن ایرانی در اسلام
(قسمت اول)
مرضیه آدمی

نقش زنان در فعالیتهای سیاسی

منطقه ی ممنوعه

راندن زنان از عرصه ی فعالیتهای سیاسی از همان نخستین سالهای پس از انقلاب آغاز شد. در مقدمه ی قانون اساسی جمهوری اسلامی میگویند؛ زنان از مهمترین ذینفعهای انقلاب اسلامی هستند که آنان را قادر مینماید به هویت غیر استثماری و غیر امپریالیستی خود باز گردند و حقوق انسانی خود را باز یابند که همانا بازگشت به خانواده است؛ قانون اساسی بطور ضمنی باین مسئله اشاره میکند که نقش مادری مهمترین وظیفهء زن مسلمان است؛ پس بنابراین زن باید در خانه بماند، بطوریکه چندی پیش آیت اله جعفر سبحانی یکی از مراجع تقلید قم چنین عنوان کرد: دخترن را به دانشگاه راه ندهید؛ زنان باید در منزل کار کنند.

و یکی دیگر از مسئولان بنام کبری خزلی که رئیس شورای فرهنگی و اجتماعی زنان است اخیرا گفته: اشتغال زنان توطئه ی غرب و امریکاست و برای کنترل جمعیت در جهان سوم؛ مخصوصا در کشورهای اسلامی است؛ کسی نیست باین خانم بگوید؛ اگر اشتغال زنان این همه معضل و مشکل را بدنیاال دارد؛ چرا خودت توی خانه نیممانی و بکار خانه و بچه داری و شوهرداریت بررسی؟

گویا از دیدگاه مسئولان ایران؛ مرگ خوب است ولی برای همسایه .

رهبران مذهبی ادعا میکنند که نقش مادری؛ برای زن فقط یک عملکرد معمولی نیست؛ بلکه وظیفه ای مقدس است.

اما زنان ایرانی که بیش از یک قرن برای حقوق برابر مبارزه کرده اند؛ چنین عقیده ای ندارند و فعالیتهای و مبارزات آنان در بیش از سه دهه ی خفقان؛ گواه این مدعاست.

و موردی که شایان توجه میباشد؛ اینست که تعریف فعالیت سیاسی در ایران چنان

چنان بفرنج و گسترده شده که تقریبا هر نوع اعتراض اجتماعی را در بر میگیرد؛ مثلا فعالیت در عرصه ی زنان و کودکان که در غرب فعالیتی بشردوستانه و اجتماعی محسوب میشود؛ در ایران فعالیتی سیاسی بشمار میاید.

تا جایکه وکلا نیز حق دفاع از کودکان و زنان و اعتراض به نقض آشکار حقوق بشر در ایران را ندارند.

برای مثال میتوانیم به نسرین ستوده عزیز؛ وکیل مدافع حقوق کودکان و حقوق بشر؛ بجرم اعتراض باعدم کودکان زیر 18 سال و دفاع از زنان و زندانیان عقیدتی و بخاطر مصاحبه با رسانه های خارجی زندانی و از سوی دادگاه انقلاب؛ به 6 سال زندان؛ 20 سال محرومیت از وکالت و 20 سال ممنوع الخروجی از ایران محکوم گردیده اند و علاوه بر این؛ فشار بیحد بر اعضای خانواده ایشان؛ دختر 12 ساله ی او را از کشور ممنوع الخروج نموده و این مادر عزیز برای اعتراض باین کار؛ دست باعتصاب غذا زد تا بعد از بد شدن حالشان حکم دخترشان را لغو کردند.

نمیدانم این مسئولان قضایی و دیگر دست اندرکارانشان به این حق کشیها؛ چگونه دچار عذاب وجدان نمیشوند و آیا شب آسوده سر بر بالین میگذارند؟؟

آیا این افراد هرگز باین موضوع اندیشیده اند که ممکن است روزی همین بلاها سر خود و خانواده اشان بیاید؟

فشارهایی که بر صنف خبرنگاران و روزنامه نگاران روشن فکر و آزاده؛ که اقدام به تهیه و نشر اخبار واقعی و نوشتن گزارشهای مبنی بر واقعیات جاری در کشور مینمایند؛ بلافاصله آنها و صاحبان امتیاز روزنامه را دستگیر کرده و آن روزنامه را توقیف مینمایند.

بنا به گزارش سازمان گزارشگران بدون مرز؛ ایران بعد از چین؛ یکی از بزرگترین زندانها برای روزنامه نگاران است؛ در بیانیه ی اعضای سازمان <تبادل آزادی بیان>

آمده است؛ ایران بدلیل رفتار فاجعه بار خود نسبت به زنان؛ بخصوص زنان روزنامه نگار؛ شهرت پیدا کرده؛ منجمله؛ شیوا نظراهارای روزنامه نگارو عضو کمپین یک میلیون امضا و هنگامه شهیدی روزنامه نگارو بنی یعقوب سر دبیر کانون زنان ایرانی که در پروسه انتخابات 88 و اعتراض به تقلب انتخاباتی دستگیر و زندانی شده اند.

و چندی پیش یک شبه ضربتی به دفاتر روزنامه وحشیانه یورش برده و 16 نفر از آنها را دستگیر و زندانی نمودند.

فعالیتهای اجتماعی

زنان و اشتغال در جامعه ای که زن را جنس دست دوم و نصف یک مرد بحساب می آورند؛ طبیعی است که کانالهای کار و فعالیت را بر روی زنان می بندند؛ در ایران بر خلاف سراسر دنیا؛ مشاغل و حرفه های زیادی؛ مخصوص مردان است و زنان هر چند در این زمینه مهارت کافی را هم دارا و یا مستعد یادگیری آن باشند؛ نمیتوانند شغل مورد علاقه ی خود را انتخاب کنند.

بطوریکه طی سالهای اخیر خیلی از رشته های دانشگاهی را بمردان اختصاص داده اند و متاسفانه مقامات قرون وسطایی ایران این تبعیض جنسیتی در عرصه ی کار را نوعی امتیاز برای زنان تلقی میکنند.

لزوم رعایت حقوق فردی و عادلانه ی زن و مرد اقتضا میکند؛ زن بتواند مثل مرد و پا بپای او مشاغل مناسب را برگزیند؛ اما در قوانین 1400 ساله ی اسلامی میگویند؛ اشتغال زن با مصالح خانواده منافات دارد؛ یعنی سبب سستی بنیان خانواده یا اخلاق در نگهداری و تربیت فرزندان و یا برهم خوردن نظم اقتصادی خانواده میگردد و اگر مرد به زنش اجازه ی کار در بیرون از خانه را ندهد؛ او نمیتواند کار کند؛ و در قانون هیچ توضیحی مبنی بر اینکه چگونه زن میتواند ثابت کند که اشتغالش با مصالح خانواده

از زن میگویم؛ از بخش جدایی ناپذیر جامعه؛ که همزمان آسیب پذیرترین قشر هر جامعه ای بشمار میرود و در کشور من ایران؛ این قشر نه تنها آسیب پذیرتر؛ بلکه گفتن و نوشتن از او نیز ممنوع است.

در غرب زنان تا حد زیادی بازیگران اصلی جامعه و بنوعی طراح حرکتهای پیشرو محسوب میشوند؛ اما متاسفانه در جوامع سنتی و مذهبی؛ زنان تعبیر خوابها و خیالهای کهنه و فرسوده حاکمان هستند؛ بسیاری کارها؛ رفتارها؛ اندیشه ها ابزارها و صداها در اینگونه جوامع برای زنان ممنوع است.

اما در ایران این فهرست بسیار طولانی تر از جوامع دیگر است؛ از ابتدایی ترین کارها مانند نمایان شدن موی سر؛ آرایش چهره؛ انتخاب رنگهای شاد؛ خنودن؛ شاد بودن؛ رقصیدن؛ آواز خواندن؛ بلند حرف زدن و حتی ارتباط ساده و کلامی بجهت آشنایی با مردی و دست دادن با مردان و در یک کلام از زندگی عادی گرفته تا فعالیتهای حقوق بشری؛ فعالیت بنفع زنان؛ اعتراض بقوانین زن ستیز؛ فعالیتهای سیاسی و اجتماعی و غیره برای زنان ممنوع است؛

که اینجا به توضیح مواردی بسنده میکنم.

که اکثرا آخوند هستند میگذارد .

زنان و قانون حجاب اجباری

از دیدگاه اسلام؛ زن منبع وسوسه تلقی میشود. و زنان نباید دیده شوند تا خطر آنان برای جامعه مسلمان کاهش یابد؛ و اگر این منبع وسوسه مهار و کنترل نشود؛ سبب بروز آشوب اجتماعی خواهد شد و زندگی مدنی و مذهبی مردان را تهدید میکند. بنابر این زنان باید از قانون پوشش اسلامی پیروی کنند. > یعنی مردان از بس سست اراده و تشنه ی شهوت شده اند؛ که زنان باید خودشان را از دید آنها پنهان کنند؛ تا مردان مرتکب خطا نشوند < واقعا مضحک و مایه ی تاسف است .

و اگر از قانون اسلامی پیروی نکنند؛ مجازاتهایی برایشان در نظر گرفته اند؛ که بنابر تبصره ی اضافه شده به ماده ی 139 قانون مجازات اسلامی؛ زنانی که پوشش اسلامی را در معابر عمومی رعایت نکنند؛ به 10 روز تا 2 ماه زندان محکوم میشوند.

قوانین اسلامی حق انتخاب را در اکثر زمینه ها از زنان سلب کرده و تصمیم گیری در جزئی ترین مسائل مربوط به زنان را بر عهده ی مردان میگذارد. همانگونه که مستحضرید؛ از اوایل انقلاب تاکنون حقوق شخصی؛ سیاسی؛ فرهنگی؛ قانونی و اجتماعی زنان در ایران بشدت کاهش یافته؛ قوانین اسلامی با توجه باینکه همیشه بمردان لطف داشته؛ تعدد زوجات را تا 4 زن بطور رسمی و هر چند تا صیغه که هوس کنند؛ قانونی اعلام کرده .

و اخیرا گویا سن بلوغ را از 9 سال به 7 سال کاهش داده اند بیچاره دختران ایرانی .

چرا باید سهم الارث زن از همسرش یک هشتم باشد؟ چرا حق طلاق و حق سرپرستی کودکان را به مردان داده > هر چند آن شوهر نالایق و مشکل دار هم باشد <؟؟ ولی با توجه بتمام ظلم و زورها؛ زنان بسیاری تلاش میکنند که بشکلهای گوناگون

قانون پوشش اسلامی را زیر پا گذاشته؛ تا باین شکل نشان دهند که با قوانین عصر حجری آنها مخالفند و باین ترتیب احساس آزادی نموده و داشتن حق انتخاب را تجربه کنند . عزیزانم هیچ دقت کرده اید؛ که تازگیها چقدر آمار اسید پاشی به دخترن و زنان زیاد شده؟ آیا دلیلش این نیست که مردان باین مسئله آگاهند که در مقابل اینکارشان مجازاتی آنچنانی متوجهشان نخواهد بود؟؟

همین چند روز پیش باز زنی دیگر بنام ثویبه قادری 34 ساله که 3 فرزند هم داشت که اهل کوماسی مریوان از توابع کردستان بود؛ خیلی راحت توسط شوهر و 4 برادر خودش بقتل رسید؛ و دادگاه برایشان حکمی صادر نکرد .

چقدر شاهد خودسوزی دخترانی هستیم که خانواده هایشان به اجبار میخوانند آنها را به عقد کسی در آورند که که مطلقا علاقه ای بان شخص ندارد؛

خب نتیجه ی چنین ازدواجهایی؛ باعث ایجاد اختلافات خانوادگی گردیده و چون اجازه ی طلاق دست مرد است؛ منجر به خیانت و آخوش سنگسار است و یا کشته شدن بدست خانواه اش .

این مصیبتها و بدبختیها تمامی ندارد؛ مگر خودمان کاری کنیم. یکپارچه و همصدا و متداوم همه با هم علیه این همه ظلم و زور و حق کشی که بر زنان و دختران ایرانی روا میدارند و روز به روز بیشتر و بدتر از پیش میگردد. اقدامی عاجلانه انجام دهیم. در این صورت است که به نتیجه مطلوب خواهیم رسید.

رواج یک فرهنگ تبعیض آمیز علیه زنان؛ نه حاصل یک نظام طبیعی و نه مبتنی بر زیست شناسی است؛ بلکه نتیجه ی قوانین نابرابر وضع شده در مذهب و خصوصا در اسلام است .

وضعیت اشتغال زنان در هر کشوری نشانه ی پیشرفت و تکامل آن جامعه محسوب میشود؛ میزان مشارکت زنان در نهادها؛ سازمانها؛ دستگاه های

سیاسی و اقتصادی و مشارکت آنها در بازار کار از شاخصهای مهم ارزیابی بشمار میروند . شاخصهایی که نشان از فاصله گرفتن هر جامعه از افکار و فرهنگ عقب مانده ی مردم سالاری که از قرون وسطا تا به امروز ادامه داشته .

متأسفانه جمهوری اسلامی نه تنها زمینه ای برای پیشرفت زنان در جامعه فراهم نکرده؛ بلکه با نادیده گرفتن حقوق انسانی زنان و قوانین تبعیض آمیز علیه زنان؛ عرصه ی پیشرفت را بر زنان تنگ کرده و هر بار به بهانه های مختلف اقدام به دستگیری زنان فعال و معترض و سرکوبی آنها مینماید.

این دیکتاتوران بخاطر هراسی که از قشر زنان دارند؛ نقش زنان را روز به روز در جامعه کمرنگتر میکنند و مانع پیشرفت زنان در جامعه میشوند؛ زنان ایران بارها و بارها و به طرق مختلف اعتراض خود را به قوانین تحقیر آمیز و ضد زن اعلام کرده اند؛ ولی هر بار با اتهامات واهی زندانی؛ شکنجه و در مواردی سنگسار شده اند؛ در حالیکه شما خود مستحضرید که طی سالهای اخیر علیرغم اینکه سازمانها و نهادهای حقوق بشری سنگسار را ممنوع اعلام کرده اند؛ ولی در ایران بدون توجه به مصوبات بین المللی کماکان بصورت آشکار و پنهان به سنگسار زنان ادامه میدهد و بی هیچ شرمی در انظار ملت. زن و مرد و کودکان؛ سرگرم کار شنیع خود میشوند .

و با این اعمال؛ سران مملکت با بوجود آوردن چنین فضا و شرایط زن ستیزانه ای در جامعه و فشارهای مذهبی و تحقیر آمیز خود؛ برگ سیاه دیگری را بر محرومیتهای زنان افزوده اند .

جمهوری اسلامی علاوه بر تحقیر و بی حقوقی که در این رابطه بر زنان تحمیل میکند؛ چهره ی مرد را هم در جامعه بیک حیوان وحشی تبدیل نموده که با دیدن کوچکترین جایی از اندام زنان به آنها

حمله ور میشوندو این توهین بزرگیست به کل جامعه ی ایران .

من خوب بیاد دارم که قبل از انقلاب اگر دیر بخانه برمیشدیم؛ بدون هیچ دلهره و ترسی با امنیت خاطر تک و تنها؛ حتی یکبار هم کسی مشکلی برایمان ایجاد نکرد. در حالیکه حالا حتی مردها هم جرات ندارند تنها دیروقت بخانه بیایند .

با توجه به تبعیضهای یاد شده؛ این زورگویان از هر ترفندی برای بیشتر باسارت کشیدن فکر و جسم زنان استفاده میکنند تا بهتر بتوانند؛ طبق قوانین اسلامی خود هر چه بیشتر زنان را مورد آزار جسمی و روحی قرار داده و آن را بجامعه؛ مثل جسمی پست و درجه 2 بقبولاند؛ تا راحتتر زن را مورد ستم و تحقیر و استعمار قرار دهد و بر این اساس با فرودست کردن بیش از نیمی از افراد جامعه؛ ایران را بیش از پیش تحت کنترل و سیطره ی خود داشته باشد؛ اما زهی خیال باطل. چون زنان و دختران ایرانی باندازه ای شهامت پیدا کرده اند که نمیترسند و برای بدست آوردن حقوق انسانی خود مبارزه میکنند .

این جباران کار را بجایی رسانده اند که زنان حتی در منزل خود امنیت خاطر ندارند. خیلی راحت بدون مجوز از دیوار مردم بالا رفته و دست و پای شوهران را بسته و جلوی چشم آنها بزنانشان تجاوز کرده و میروند و وقتی همین افراد شکایت میکنند نیروی انتظامی میگویند شما خودتان مقصرید .

یا دختر و پسری به قصد ازدواج بخواهند با هم بیشتر آشنا شده تا به تفاهم برسند؛ اگر گشت ارشاد اینها را با هم بگیرد در وهله ی اول 74 ضربه شلاق به آنها میزنند و پرونده سازی و سوءسابقه .

تنها چیزی که میتوانم بگویم این است که؛ ایران در چنین شرایطی و با چنین قوانینی؛ بیک زندان واقعی برای زنان و دختران تبدیل شده و تنها راه

ادامه در صفحه ی 17



روحانی چکار میکند؟

سیروان فتاحی

پروژه حرکت بورژوازی ایران در چند دهه گذشته یک مسیر مستقیم آمده است؛ از مقطع بعد از دوره جنگ و اقتصاد دوران تثبیت و تحکیم رژیم سیاسی تازه، و از دوره ریاست جمهوری "سرداز سازندگی"، پروژه خصوصی سازی و لیبرالیزه کردن اقتصاد ایران به جلو رفت، در دوره خاتمی سرعت بیشتری گرفت و در دوران احمدی نژاد به بالاترین سطح ممکن رسید.

روحانی در پست ریاست جمهوری، به دلیل مسئولیتش در قبال رشد سرمایه در جامعه کاپیتالیستی ایران، و برای جواپگویی به نیازهای دم و بازدم سرمایه، ناچار است به امنیت سرمایه بچسبد و در

مقابل فتوای امام زنده مقاومت و سرسختی از خود نشان دهد و پرچم قانونیت علم کند.

روحانی همین مسیر دولت های قبلی را باید برود؛ باید خصوصی سازی را به همان سرعت پیش ببرد، باید از متشکل شدن طبقه کارگر به قیمت سرکوب خشن جلوگیری کند، باید پرچم اسلام را در کمک به جبهه تحمیق مردم را کماکان به اهتزاز در آورد، باید دستمزد پائین کارگر را تضمین کند تا سرمایه دار ایرانی به برکت بازار کار ارزان کارگر، خروار خروار سود جaro کند.

البته در کنار اینها، در سیاست خارجی مسیر سابقا اعلام شده توسط آیت الله خامنه ای را پی میگیرد تا در توافق با غرب و آمریکا هم تحریم ها را پایان دهد و هم از کشمکش با آنها بکاهد.

روحانی اگر بتواند احتمالا کمی از فشار فرهنگی بر زنان و جوانان بکاهد. این کار، در صورت عملی شدن، دو منفعت سیاسی و اجتماعی برای جمهوری اسلامی دارد؛ اولاً از تقابل نالازم و بحران زای نظام

با این اقشار میکاهد. خود این کار یک صرفه جویی در بودجه دولت برای سرکوب هم هست. منفعت مهم تر نظام در آرام کردن طیف میلیونی طبقه متوسط و زنان و جوانان این بخش است، که به نوعی به گسترش پایه اجتماعی حکومت در میان این اقشار و طبقات می انجامد.

طبقه کارگری که فشار سنگین تحریم و تورم را بر دوش میکشد اما به جز بیکاری بیشتر و فقر گسترده تر در صفوفش چیزی در کیف بودجه روحانی برای خود نمی بیند. البته قرار نبوده که رئیس جمهور جدید سراغ نان طبقه ای برود که در صورت ممکن قبر نظام و سیستمش را یک شبه می کند.

از این نظر، البته ایراد زیادی نیست، ولی مگر خود روحانی کم قول داده است تا با اتکا به همان قول های خودش سراغش رفت و مطالبه طرح کرد؟ آقا قرار است جشن ریاست جمهوری اش را روزی بگیرد که بیکاری در این مملکت نمانده است. عالی است و مبارک! ایدا نباید دروغ بزرگ او را به رخ آورد. باید قول بی پایه

ایشان را جدی گرفت و از همین امروز سراغ ادارات مربوط به کار و بیمه بیکاری رفت و آنچه گفته را خواست و تا آن موقع بیمه بیکاری مکفی مطالبه کرد. طبق قول ایشان باید دستمزد پائین را نشان داد و افزایش فوری اش به تناسب تورم و متناسب با جمعیت یک خانواده کارگری را خواست. باید یخه اش را گرفت که اگر ایشان اهل تعامل و تعادل است، خیر این تعامل و تعادل چرا باید فقط به جیب سرمایه دار و دولتش برود؟ خلاصه اینکه باید رفت و خواست.

کارگر کمونیست و کمونیست هایی که این بدیهیات را ازبرند، هر ذره از آزادی تجمع و تشکل و افزایش سهم شان از میوه کاری که خود انجام داده اند را محصول مستقیم تقلای خود می بینند و با به دست گرفتن خود قول های دوره انتخاباتی روحانی سراغ او و کل دم و دستگاه عریض و طویل اداری میروند و یخه شان را میگیرند. در این شکی نیست، چون چاره دیگری موجود نیست. دولت دولت است و در مقابل تامین زندگی اعضای جامعه مسئول است.

زنان همچنان قربانیان خشونت و قتل ها هستند

نیمه شب سه شنبه رحمان مرادی معروف به (رحمان مشتقی) اهل پیرانشهر از پخش کنندگان موادمخدر در شهرستان پیرانشهر همسر خود را به نام سنوبر به ضرب چاقو قتل رسانید.

پدر سنوبر که از مردوران حکومتی و همچنین پخش کننده مواد مخدر در اشنویه میباشد و دخترش سنوبر را وادار به تن فروشی در شهرستان اشنویه میکرد .

در سال 88 سنوبر از دست پدرش فرار کرده و به شهرستان پیرانشهر میروید در آنجا به دلیل نبود سرپناه و امنیت مجبور به تن فروشی میشود . دو سال بعد سنوبر با رحمان مرادی آشنا میشود و رحمان مرادی وادارش میکند که با او ازدواج کند . بعد از ازدواج سنوبر با رحمان مرادی او را وادار به پخش مواد مخدر میکند . سنوبر چندین بار از دست رحمان مرادی فرار کرده است اما به دلیل تهدید های پدرش و همچنین نبود جای امنی برای زندگی به ناچار دوباره پیش رحمان مرادی برمیگردد این درحالی است که حکومت جنایت کار اسلامی از تمامی کارهای رحمان مرادی خبر دارد اما با پشتیبانی سپاه پاسدارن هیچ نهاد دولتی او را دستگیر نمی کند .

شب سه شنبه 9/7/2013 رحمان مرادی که مصرف کننده شیشه بوده دچار توهم شده سنوبر را به ضرب چاقو به قتل میرساند و بیش از صد ضربه چاقو به او میزند و او را تکه تکه میکند این در شرایطی بوده که سنوبر باردار هم بوده است . شایان ذکر است که خانواده رحمان مرادی از این فاجعه خبر داشته اند اما به دلیل اینکه از همکاران رحمان مرادی بوده اند خبر را فاش نکرده اند . روز چهارشنبه یکی از برادران رحمان مرادی که در جریان این ماجرا بوده به نیروی انتظامی خبر میدهد و و پزشکی قانونی او را به بیمارستان منتقل میکند . صبح روز چهارشنبه رحمان مرادی از مرز سردشت با کمک خانواده اش به خاک کردستان عراق میگریزد .

چهارشنبه 19 تیر 1392
حسام یوسفی: گزارش از

رهایی از چنین جهنمی اتحاد و همفکریمان است و لغو فوری کلیه ی قوانین پوسیده ی قرون وسطائی شان است .
آیا زنی که دوست دارد ادامه تحصیل دهد ؛ دانشگاه برود تا آینده ی خوبی داشته و استقلال مالی داشته باشد؛ مستحق اینست که شوهرش در هنگام خواب ؛ انگشتان زنش را قطع کند که نتواند قلم در دست گیرد و بنویسد و باین شکل مانع درس خواندن همسرش شود ؛ شما فکر میکنید برای چنین آدم روانی و قصی القلبی چه مجازاتی تعیین میکنند؟؟ اخیرا خبردار شدیم که دختری کرد که شاعر و معلم نیز هست بنام شنو رحیمی و فصد ازدواج با یک شهروند کرد که ساکن اروپاست ؛ داشته از سوی اطلاعات مریوان تحت فشار ؛ بازجویی و تهدید به ممنوع الخروجی شده و باو گفته اند که حق استفاده از اینترنت را از او سلب

خواهند کرد .

آیا زنی که چند کودک دارد و همسرش بیکار و فلج شده و هیچ ارگانی کمکشان نمیکند ؛ برای سیر کردن شکم خانواده اش چکار میتواند بکند؟؟

میروند سراغ فروش کلیه اش و نهایتا برای اینکه فرزندانش از گرسنگی نمیرند ؛ تن فروشی میکند . آیا رواست که ملتی که آن همه ثروت ملی دارد ؛ این همه فقر ؛ گرسنگی و فساد بیداد کند؟؟

چه کسی جوابگوی این همه بدبختی و مصیبت و جنایات است؟؟

هموطنانم لازم میدانم که این را یادآور شوم که ؛ بنده مطلقا از بی بند و باری حمایت نمیکم ؛ ولی باید چاره ای اندیشید .

آیا میدانید چند در صد از زنان و دختران به اعتیاد رو آورده اند ؟

اگر کسی برایش امکان دارد ؛ سری به خوابگاه دانشجویان و خرابه ها و سعادت آباد و دره ی فرحزاد بزند تا ببیند که چه دختران زیبایی سرشان لای زانوهایشان فرو رفته ؛

چه زنانی که بهانه های سیاسی و عقیدتی زندانی میشوند و در زندان معتادشان میکنند و دچار ایدز میشوند و سپس رهایشان میکنند ؛ در فروشگاه زندان زنان ؛ بجای مواد بهداشتی و خوراکی ؛ مواد مخدر فروخته میشود .

دختری که در زندان به اعدام محکومش میکنند ؛ طبق قوانین خودشان قبل از اعدام آن بینو را برای بازجو یا شکنجه گرانش صیغه میکنند ؛ آیا شما میدانید ؛ چرا؟؟

چون میگوید دختر باکره به بهشت میرود . و اینها لایق بهشت نیستند ؛ پس باید از باکرگی در آید ؛ بعد اعدام شود ؛ بله این هم نمونه ی دیگری از قوانینشان . تازه وقتی دختر معصوم را کشتند ؛ روز بعدش فردی را که به آن دختر تجاوز کرده ؛ با گل و شیرینی میرود سراغ خانواده ی داغدار و خودش را با افتخار هر چه تمامتر معرفی میکند که من داماد شما هستم . و دختر شما را برای من صیغه کرده بودند ؛ ؛ هموطنانم فقط یک لحظه خودتان را جای آن خانواده بگذارید . ببینید

چه حال و روزی پیدا میکردید؟؟

صحنه ی دلخراشی را دیدم و بحال خودمان بعنوان یک زن گریستم ؛ چندی پیش در مریوان چند نفر مرد خلافکار را با لباس قرمز زنانه در سطح شهر میگردداندند .

یعنی شان و مقام و ارزش زن تا این حد پائین آمده که اینچنین زن را تحقیر کرده و به سخره گیرند .

بامید آزادی و برابری



بدینوسیله به اطلاع خوانندگان عزیز میرسانیم که نشریه رهائی زن بدلیل تعطیلات تابستانی در ماه اوت منتشر نخواهد شد. شماره بعدی در سپتامبر منتشر میشود. تعطیلات خوشی را برایتان آرزو داریم.

سر دبیر و مدیر مسئول نشریه رهائی زن

مفهوم ناموس در فرهنگ ایرانی - برنگ زندگی



در فرهنگ ما زنان ناموس مردان است، وقتی سخن از ناموس در این فرهنگ به میان می‌آید، پیش از همه دو چیز در ذهن ما متبادر می‌گردد، یکی قتل‌های ناموسی و قتل غیر و قیافه‌های ملامال از خشم و نفرت ناموس داران و دیگری هم دستگاه زایشی زن؛ چون هرازگاهی که در فرهنگ ما مفهومی از واژه ناموس در میان است خواهی خواهی آن مفهوم با دستگاه زایشی و اندام جنسی زن همراه است. در فرهنگ ما زنان عورت اند و عورت خود همان دستگاه زایشی زن است که باید همواره محفوظ و از آفات بیرونی در امان باشد.

در جامعه ما ناموس جزء ملکیت‌های مشروع و مقدس مردان است، ملکیت مقدسی که مردان غیور و ناموس پرست را وادار می‌کند که ناموس‌اش را از دست برد «غیر» دور نگاه‌دارند و در هر شرایطی تا پای جان عاشقانه از آن دفاع کنند. واژه ناموس از یک نظر تاکید بر شی و وارگی انسان زن در جوامعی نظیر جامعه ما دارد و از نظرگاه دگر مفهومی است بازدارنده و دوردارنده غیر از اندام جنسی و یا دستگاه زایشی زن. در فرهنگ ما واژه ناموس پیش از همه حامل دو مفهوم پیش گفته به ویژه شی و وارگی زنان و تعلق شی و واره‌ی آنان به مردان است. مردان ناموس پرستی که حق و مسوولیت دارند که باید ناموس شان را همانند سایر اشیا و اموال در دست داشته‌ی شان محفوظ نگاه‌دارند؛ چون در فرهنگ ما بدن زن که همان دستگاه زایشی اوست، مرکز ثقل شرم/غیرت و آبرو/بی‌آبرویی است. نگاه‌داری از زن به معنای نگاه‌داری از ناموس است و نگاه‌داری از ناموس به منزله حفظ عورت و دستگاه زایشی زن است.

از این‌جاست که مقام زن در جامعه ما از مقام یک انسان و یک فردی که تمناها و خواست‌های فردی را دارد به مقام یک برده در دوران برده داری اروپا تنزل می‌آید این فرهنگ به شدت در ادبیات، موسیقی و هنر ما خود را نماینگر می‌سازد و یک امر عادی به شمار می‌آید که به سادگی از کنر آن می‌گذریم. معمولاً می‌توان بازتاب فرهنگ و رفتار یک قوم را در ضرب المثل‌هایش دید. مثلاً ضرب المثلی در فرهنگ ما هست که همه شنیده ایم: "چار دیواری اختیاری"، یعنی هر آنچه فرد در چار دیواری ملکش انجام دهد امری خصوصی است و نامربوط به دیگران. از آن جا که در فرهنگ ما نیز هنوز مرز بین زن و مایملک در هاله‌ای از ابهام است زن را جزئی از مایملک و چار دیواری خود می‌دانیم و هر آنچه بخواهیم بر سرش می‌آوریم. همین درباره قتل‌های ناموسی نیز صدق می‌کند، اما آنچه بسیار آزاردهنده است مقبولیت این پدیده نزد قشری از جامعه است، گویی که توجیهی باشد برای قتل. وقتی در دعوایی گفته می‌شود موضوع ناموسی است، به خودمان اجازه دخالت نمی‌دهیم، انگار این نوع قتل اشکال ندارد. در واقع می‌توان قتل ناموسی را مکانیزمی برای کنترل جنسیت زن دانست. در سطح خرد دائماً فردیت و تمناهای خویش و دیگری را سرکوب می‌کنیم، آن هم به اسم ناموس و غیرت. در سطح کلان نیز به قتل زنان دگراندیش و دگرپسند دست می‌زنیم. به عبارت دیگر، غیرت و ناموس را در مردان نهادینه می‌کنیم تا بتوانیم نه فقط زنان بلکه تمام جامعه را هر چه بیشتر تحت کنترل داشته باشیم. بنابراین قتل ناموسی در حکم نوعی خشونت فقط عمل انفرادی یک مرد علیه یک زن نیست بلکه رفتاری است که از جانب یک نظام مردانه بر روی زنان جامعه اعمال می‌شود و تبدیل به یک ابزار نظارتی مهم می‌شود که هم بازتاب روابط نابرابر قدرت است و هم حفظ چنین روابطی. پس نباید قتل ناموسی و خشونت‌هایی از این دست را تنها در سطح خرد تحلیل کرد. می‌خواهم بگویم قتل ناموسی ماکتی از همان دست رفتارهایی است که در سطح کلان جامعه وجود دارد و این دو وجوه مشترک زیادی با یکدیگر دارند زیرا هر دو از الگویی یکسان پیروی می‌کنند.

"از هر دو زنی که در ایران به قتل می‌رسند یک نفر قربانی قتل‌های ناموسی یا به عبارتی سوءظن افراد خانواده خود است". این را رئیس پلیس آگاهی نیروی انتظامی مدتی قبل اعلام کرده است. قتل‌های ناموسی که در حمایت از شرف، آبرو، غیرت و تعصبات اتفاق می‌افتد در جامعه ما هر ساله زنان زیادی را قربانی دگماتیسم فرهنگی می‌کند. کانون این رخداد نیز "خانواده مقدس" است، جایی که می‌گویند مرکز گرم‌ترین و عمیق‌ترین پیوند‌های عاطفی است و یکی از کارکردهایش تأمین امنیت افراد خانواده.

در جامعه ما دختران ختنه می‌شوند، کشته می‌شوند، از تحصیل باز داشته می‌شوند، به اجبار شوهر داده می‌شوند و زندگی و جنسیت آنها از طریق هر مرد فامیل کنترل می‌شود. بنابراین امری که حقوق انسانی زنان را چنین پایمال می‌کند نه امری خصوصی بلکه امری عمومی و مربوط به تمامیت یک جامعه است. در این جا با نوعی "غیرت بزرگ" مواجه هستیم برآمده از نظامی مردسالارانه که زنانی را که به این نظام و قوانین مردسالارانه اش گردن نمی‌گذارند به شیوه‌های مختلف مجازات می‌کند.

تغییر قوانین و الزام انواع مختلف حمایت‌ها برای مقابله با این پدیده‌ها و آسیب‌ها لازم اما ناکافی است. شرط لازم به چالش طلبیدن نظام مردسالاری است. قتل ناموسی در واقع معضلی سیاسی است نه صرفاً یک تراژدی خانوادگی.

اشتغال بیش از ۱۵ میلیون کودک به عنوان خدمتکار—ایلنا 23 خرداد

سازمان بین المللی کار (ILO) در روز جهانی منع کار کودک با انتشار گزارشی شمار کودکان بین هفت تا ۱۵ سال که در سراسر جهان به عنوان خدمتکار خانگی کار می‌کنند را نگران کننده دانست. بر اساس گزارش دریافتی ایلنا، حدود ۱۵/۵ میلیون کودک در سراسر جهان به عنوان کارگر خانگی در وضعیت دشوار و اغلب شرایط برده وار در خانه‌های مردم کار می‌کنند. بر اساس جدیدترین آمار که در گزارش ILO با عنوان «پایان دادن به کار خانگی کودک» منتشر شده، کودکان و نوجوانان در خارج از خانه خود کار می‌کنند و وظایفی مانند نظافت، اتوکشی، آشپزی، باغبانی، نگهداری از کودکان یا مراقبت از سالمندان را انجام می‌دهند. برخی از این کودکان اصلاً دستمزدی دریافت نمی‌کنند و به گفته برخی از نوجوانان، کارفرمایانشان به آن‌ها گفته‌اند که در حقیقت لطف می‌کنند. بیش از ۵۹ درصد این کارگران دختر هستند. آمارهای اخیر سازمان‌های غیرانتفاعی مانند ILO نشان داد که بیش از یک چهارم (۲۶/۶ درصد) از کل کارگران زن در آمریکای لاتین و کارائیب و ۱۲/۶ درصد در آفریقا کارگر خانگی هستند. در منطقه آسیا اقیانوسیه بیش از ۲۰ میلیون نفر به عنوان خدمتکار مشغول به کارند که ۸۰ درصد آن‌ها زن هستند. بر اساس تحقیقات ILO، گروه‌های سنی به طور یکسان تقسیم شده‌اند. حدود ۳۰ درصد بین پنج تا ۱۱ سال، ۱۲ و ۱۴ سال و ۲۸ درصد نوجوانان بین ۱۵ تا ۱۷ سال هستند. گزارش ILO سیاست‌گذاران را به تصویب معاهده‌هایی به منظور حذف نیروی کار کودک دعوت کرده است. به گزارش فوربز، در کشورهایمانند برزیل، حدود ۲۵۰ هزار کودک که بیشتر آن‌ها در ایالت‌های فقیر شمال این کشور زندگی می‌کنند، به عنوان خدمتکار می‌کنند.

زنان در نساجی زابل 180 هزار تومان مزد می‌گیرند- ایلنا



چکیده: «کارفرما هر چند مدت یکبار برای آنکه ردی از تخلفات خود باقی نگذارد اقدام به اخراج کارگران زن می‌کند/ این کارگران بیمه نیستند و دریافتی آنها حدود 180 هزار تومان است.» مسئول کانون شوراهای اسلامی کار استان سیستان و بلوچستان از نقض آشکار حقوق قانونی کارگران زن در کارخانه ریسندگی و بافندگی زابل خبر داد. «محمد گل بامری» با اعلام این خبر به ایلنا گفت: در این واحد تولیدی، کارفرما به غیر از چند مرد، عموماً زنان را استخدام می‌کند و به آنها دستمزدی به مراتب کمتر از حداقل‌های قانونی پرداخت می‌کند.

وی با بیان اینکه این واحد نساجی در حال حاضر تنها کارگاه بزرگ و فعال در منطقه زابل محسوب می‌شود، گفت: به غیر از تعداد اندکی که بیمه هستند به سایر زنانی که در این کارخانه کار می‌کنند نه مزد قانونی و نه حق بیمه پرداخت می‌شود. به گفته این مقام صنفی، در شرایطی که حداقل حقوق یک کارگر ساده 487 هزار تومان است هم اکنون دریافتی کارگران شاغل در این کارخانه حدود 180 هزار تومان است.

بامری با بیان اینکه نساجی زابل حدود 15 سال پیش با هدف ایجاد اشتغال پایدار فعالیت خود را زیر نظر مدیریت نیمه دولتی آغاز کرد، گفت: این واحد تولیدی که هم اکنون بصورت خصوصی اداره می‌شود، برخلاف انتظار از حدود 6 سال پیش بصورت آشکار حقوق کارگران را نادیده می‌گیرد.

وی افزود: با وجود آنکه تاکنون چندین بار در خصوص نقض حقوق کارگران این کارخانه اطلاع رسانی شده است اما تاکنون بازرسان کار و تأمین اجتماعی موفق به اثبات تخلف کارفرما نشده‌اند.

این مقام کارگری گفت: به عنوان مثال زمانی که بازرسان برای سرکشی به این واحد تولیدی مراجعه می‌کنند، کارفرمای آنقدر آنها را در پشت در ورودی کارخانه معطل می‌کنند تا کارگران بیمه نشده از چشم بازرسان پنهان شوند.

بامری گفت: در نهایت بازرسان زمانی اجازه ورود به کارخانه را پیدا می‌کنند که وقت زیادی از آنها تلف شده و تنها کارگران قانونی در کارگاه حضور دارند.

مسئول کانون هم‌انگهی شوراهای اسلامی کار استان سیستان و بلوچستان گفت: کارفرمای این واحد تولیدی برای فرار از تعهدات قانونی خود زنان را به عنوان کارگر استخدام می‌کند و بطور معمول در این واحد تولیدی کارگران زنی که پنهانی به کار گماشته می‌شوند در حال تغییر هستند.

وی افزود: کارفرما هر چند مدت یکبار برای آنکه ردی از تخلفات خود باقی نگذارد اقدام به اخراج کارگران زن می‌کند و در نتیجه با توجه به وضع اقتصادی منطقه هیچ کس حاضر نیست تا نسبت به وضع خود اعتراض کند.

برای همکاری با سازمان رهائی زن می‌توانید با نمایندگان آن در کشورهای مختلف تماس بگیرید

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: **فیروزه فرهی**

تلفن تماس: 858-531-1344

ایمیل: firouzeh.farrahi@yahoo.com

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

جلسات کانون رهایی زن هر دوماه یکبار برگزار میشود و از طریق فلایر و ایمیل به اطلاع همگان خواهد رسید.

انگلستان: **دیانا نامی**

تلفن تماس : 00447862733511

ایمیل:

دیگر نقاط آمریکا : **مینو همتی**

ایمیل: MinoHemati@GMail.com

استکهلم : سوئد: **بری زارع**

تلفن تماس : 0046762308064

رعنا کریم زاده

تلفن تماس : 0046739286842

آدرس : ABF, Halndenterminalen 3

ساعات ملاقات، شنبه ها یک تا پنج بعد از ظهر

دیگر نقاط سوئد : **سالار کرداری**

تلفن تماس: 0046700194503

گوتنبرگ : **آفاق وکیلی**

تلفن تماس: 0046762518188

ایمیل: rahai_zan@yahoo.com

آلمان: **شراره رضائی**

تلفن تماس : 004915210189801

ایمیل: Shararehrezaei.p@gmail.com



تلويزيون رهائی زن از "گانال یک" روی ماهواره "ملت برد" هر هفته روزهای جمعه 17:30 به وقت

تهران و بازه‌نخ، شنبه 17:30 به وقت تهران می‌توانید بیننده تلویزیون رهائی زن باشید

فرکانس ماهواره:

Frq 11179

Syb 27500

Pol H

FIC 3/4

میوه‌ستی از نوامبر سال 2004 به تهیه و تولید این برنامه پرداخته و مسایل و مشکلات زنان در ایران و خارج از

ایران را با میهمانان برنامه بحث میگذارد.